



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق الرحیم
علیه صلی الله علیه و آله

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



اصول ایدنولوژی اسلامی

اصول ایدنولوژی اسلامی

۳۶

مجموعہ اسلامی

اکبر میر سیّد

مجموعہ مکتبہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چند درس درباره ی اصول ایدئولوژی اسلامی

نویسنده:

محمود رجبی

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	چند درس درباره ی اصول ایدئولوژی اسلامی
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۳	یادداشتی در آستانه ی چاپ دوم
۱۳	اشاره
۱۴	مقدمه ی چاپ اول
۱۶	درس نخست : انسان، جهان و ایدئولوژی
۱۷	اشاره
۲۰	نقش جهان بینی در مکتب
۲۵	خود را بیازماییم
۲۸	درس دوم : نقش ایدئولوژی در به وجود آوردن زمینه ی انقلاب، رشد و گسترش انقلاب، تداوم و صدور انقلاب
۲۸	اشاره
۳۵	خلاصه ی درس
۳۶	چند پرسش
۳۸	درس سوم : انسان شناسی (۱)
۳۸	اشاره
۴۰	تفاوت در بینش
۴۱	انواع بینش (درک)
۴۱	۱- احساس : ادراک مستقیم محسوسات
۴۱	۲- خیال : ادراک غیر مستقیم محسوسات (بخش بایگانی احساس)
۴۱	۳- وهم : ادراک معانی جزئی
۴۲	خلاصه ی درس
۴۳	چند سؤال

۴۴	درس چهارم : انسان شناسی (۲)
۴۴	اشاره
۴۴	بینش عقلی
۴۵	تفاوت در گرایش
۴۶	تفاوت در بعد کنش
۴۸	خلاصه ی درس
۴۹	پس از مطالعه ی درس
۵۰	درس پنجم : انسان شناسی (۳)
۵۰	اشاره
۵۴	انسان از دیدگاه اسلام
۵۶	خلاصه ی درس
۵۷	چند سؤال
۵۸	درس ششم : جهان بینی
۵۸	اشاره
۶۰	جهان بینی الهی و مادی
۶۱	خلاصه درس
۶۲	پرسش
۶۴	درس هفتم : «توحید» بخش اول
۶۴	اشاره
۶۷	خلاصه ی درس
۶۸	چند سؤال
۷۰	درس هشتم : «توحید» بخش دوم
۷۰	اشاره
۷۲	صفات خدا
۷۳	خلاصه ی درس
۷۳	چند سؤال

۷۶	درس نهم : «وحی و نبوت» بخش اول
۷۶	قانون «هدایت عمومی»
۷۷	قانون هدایت عمومی در گیاهان
۷۸	در دنیای حیوانات
۸۱	نیازهای انسان در راه زندگی
۸۲	تأمین نیازهای انسان
۸۳	سرچشمه های آگاهی در انسان
۸۴	خلاصه ی درس
۸۵	چند پرسش
۸۶	درس دهم : «وحی و نبوت» بخش دوم
۸۶	اشاره
۸۷	توضیح
۸۷	اشاره
۸۷	۱- محدودیت
۸۸	۲- خطا پذیری
۸۹	۳- تأثیر پذیری
۹۱	خلاصه ی درس
۹۱	چند پرسش
۹۴	درس یازدهم : نگاهی دیگر به «نبوت» براساس توحید
۹۴	اشاره
۹۷	۱- عصمت
۹۸	۲- اعجاز
۹۸	۳- رهبری
۹۸	۴- خلوص نیت
۹۹	۵- سازندگی
۹۹	۶- درگیری و مبارزه

۱۰۰	تداوم رسالت انبیاء در نظام امامت
۱۰۲	خلاصه درس
۱۰۳	پرسش
۱۰۴	درس دوازدهم : «معاد» بخش اول
۱۰۴	اشاره
۱۰۵	۱- جاودانه بودن انسان
۱۰۵	انسان موجودی دو بعدی
۱۰۶	روح در مکتب های مادی
۱۰۷	اصالت و استقلال
۱۰۷	اشاره
۱۰۸	۱- وحدت و ثبات شخصیت
۱۱۰	۲- ماهیت ادراک
۱۱۰	اشاره
۱۱۱	۱- مکان
۱۱۲	۲- تغییر و دگرگونی
۱۱۳	۳- قسمت پذیری
۱۱۴	خلاصه ی درس
۱۱۴	چند پرسش
۱۱۶	درس سیزدهم : «معاد» بخش دوم
۱۱۶	اشاره
۱۱۸	دلایل ماتریالیست ها برای مادی بودن روح
۱۱۹	مغز ابزار است نه فاعل ادراک
۱۲۰	۲- امکان معاد
۱۲۲	۳- رستاخیز انرژی ها
۱۲۲	اشاره
۱۲۳	۱- چوب درختان

- ۱۲۳ - نفث
- ۱۲۴ - خلاصه ی درس
- ۱۲۵ - چند پرسش
- ۱۲۶ - درس چهاردهم : «معاد» بخش سوم
- ۱۲۶ - ۳- اثبات معاد
- ۱۲۶ - اشاره
- ۱۲۶ - ۱- فیاض بودن خدا
- ۱۲۸ - ۲- عدل الهی
- ۱۲۹ - ۳- حکمت خداوند
- ۱۳۴ - نقش معاد در زندگی انسان
- ۱۳۴ - اشاره
- ۱۳۵ - ۱- نقش معاد در بینش فلسفی انسان
- ۱۳۵ - ۲- اثر معاد به عنوان پشتوانه ی اخلاقی
- ۱۳۵ - ۳- ضمانت محکم و راستین اجرای قوانین در نهان و آشکار
- ۱۳۶ - ۴- آثار تربیتی و نقش معاد در سازندگی انسان
- ۱۳۶ - خلاصه ی درس
- ۱۳۷ - خود را بیازمائیم
- ۱۳۹ - درباره مرکز

چند درس درباره ی اصول ایدئولوژی اسلامی

مشخصات کتاب

سرشناسه : رجبی ، محمود، 1330 -

عنوان و نام پدیدآور : چند درس درباره ی اصول ایدئولوژی اسلامی / نوشته ی محمود رجبی، محمود محمدی، اکبر میرسیاه.

وضعیت ویراست : [ویراست؟].

مشخصات نشر : قم: موسسه در راه حق و اصول دین، [1359].

مشخصات ظاهری : سه، 121 ص.

فروست : موسسه ی در راه حق؛ 31.

شابک : 70 ریال ؛ 65 ریال (چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : چاپ دوم: 1361.

یادداشت : عنوان روی جلد: اصول ایدئولوژی اسلامی.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : اصول ایدئولوژی اسلامی.

موضوع : اسلام -- فلسفه [حذفی]

موضوع : اصول دین

شناسه افزوده : محمدی عراقی ، محمود

شناسه افزوده : میرسیاه ، اکبر

شناسه افزوده : موسسه در راه حق

رده بندی کنگره : 1359 9/3BP13

رده بندی دیویی : 297/01

شماره کتابشناسی ملی : 1732514

قم- مؤسسه ی در راه حق - صندوق پستی 5

خیراندیش دیجیتالی : انجمن مددکاری امام زمان عجل الله تعالی

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام اللهو با یاد شهیدان

یادداشتی در آستانه ی چاپ دوم

اشاره

با نیاز روزافزونی که در جهت تحقق انقلاب فرهنگی، به تبیین و تدوین اصول عقیدتی اسلام در سطوح مختلف وجود دارد. خوشحالیم که در آستانه ی سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی کشورمان به توفیق الهی توانستیم چاپ دوم این درس ها را همراه با تجدید نظر و اضافات تقدیم کنیم.

استقبال کم نظیری که از این جزوه بعمل آمد نشانه یی از این نیاز شدید و نمایانگر مسئولیت سنگینی است که در جهت آموزش عقیدتی نسل امروز بر عهده ی معلمان و متفکرین و استادان رشته های مختلف علوم اسلامی قرار دارد.

با تشکر از کلیه ی برادرانی که به هر صورت در تهیه و انتشار این جزوه همکاری داشته اند امیدواریم که به یاری خدا بتوانیم درس های دیگری از این نوع در سطوح مختلف تقدیم داریم.

تأکید می کنیم که مشتاقانه در انتظار راهنمایی ها و انتقادات کلیه ی برادران و خواهران عزیز می باشیم.

بهمن ماه 1359 - قم - مؤسسه ی در راه حق - صندوق پستی 5

ص: 3

مقدمه ی چاپ اول

برگهایی که اکنون پیش روی شماست در آغاز به عنوان درس هایی از ایدئولوژی اسلامی تهیه شد و برای گروهی از برادران پاسدار انقلاب اسلامی «قم» در دوره ی کوتاه مدت آموزش ایدئولوژی تدریس گردید.

از آنجا که این تجربه علیرغم شتاب و سرعتی که در تهیه و تدوین درس ها وجود داشت با موفقیت روبرو شد لذا بعنوان يك دوره ی فشرده و ساده برای کلاس های ایدئولوژی بویژه برای دانش آموزان عزیز تکثیر و در کلاس های متعدد در نقاط مختلف کشور مورد استفاده قرار گرفت و همچنین به وسیله ی برخی از برادران بخش آموزشی مؤسسه در راه حق و اصول دین تدریس شد.

ما با توجه به کمبودها و نواقصی که از آغاز در این درس ها وجود داشت. و هم درضمن تدریس به آنها پی برده بودیم در نظر داشتیم که در آنها تجدید نظر کلی بعمل آورده سپس در پاسخ درخواست های فراوانی که برای دریافت درس ها به مؤسسه می رسید، اقدام به نشر آن کنیم.

در حالیکه این تجدید نظر بر اثر گرفتاری ها و ضرورت های گوناگون، پی درپی به تأخیر می افتاد مطلع شدیم که گروهی از برادران پر تلاش و مخلص از روینسخه ی پلی کپی شده برای چاپ آن اقدام کرده اند. با تشکر و قدردانی از زحمات این برادران فعلا از این تجدید نظر صرف نظر می کنیم و با اعتراف به نواقص و

کمبودهای این درس ها با پوزش از شما خواننده ی گرامی این کار كوچك و اندك را به عنوان هديه ی ناچیزی به تمام كسانیکه در راه بارور ساختن و گسترش هر چه بیشتر منابع غنی فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی تلاش می کنند، تقدیم می داریم. باشد که مورد قبول «الله» و توجه بندگان برگزیده ی او قرار گیرد (انشاء الله).

یادآوری این نکته را نیز ضروری می دانیم که چون این نوشتار در اصل به منظور تدریس تهیه شده است، اگر دانش آموزان عزیز به نکات مبهم و دشواری هایی در برخی از درس ها برخورد نمایند می توانند با راهنمایی معلم دینی در رفع آنها اقدام کنند یا سؤالات خود را با صندوق پستی شماره ی 5 قم در میان گذارند.

در خاتمه بار دیگر با تأکید بر وجود نواقص و کمبودهای بسیار در این درس ها آمادگی خود را برای دریافت و پذیرش هر گونه نقد یا پیشنهاد از جانب تمام برادران و خواهران پژوهشگر اعلام می داریم.

قم - مؤسسه ی در راه حق و اصول دین

ص: 5

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

درس نخست : انسان، جهان و ایدئولوژی

در جهان ما با موجودات پر شمارش انسان موجودی است که اندیشد انتخاب می کند و آنگاه «عمل» می کند.

ما در ظاهر با رفتار و عمل انسانها روبرو هستیم، مثلاً انسانی را می بینیم که «ظلم می کند»، انسان دیگری را می بینیم که از مظلوم «دفاع می کند»، و بالأخره انسان سومی را مشاهده می کنیم که «بی تفاوت» است.

انگیزه و علل این رفتارهای گوناگون چیست؟ چرا یکی ظالم است و دیگری مظلوم و سومی بی تفاوت؟!

البته عوامل بسیاری در چگونگی عمل انسان مؤثر است، اما فراموش نکنید که گفتیم انسان موجودی است که «می اندیشد» و آنگاه «عمل» می کند.

شک نیست که «اندیشه ی انسان» و چگونه اندیشیدن او در انتخاب و عملش تأثیر فراوان دارد و به عبارت دیگر:

«عقیده» و «طرز تفکر» یا «ایدئولوژی» (1) انسان در عمل و رفتارش نقش مهمی دارد .

این معنی عام ایدئولوژی یعنی «مجموعه ی ساختار عقیدتی

ص: 1

1- ایدئولوژی یک واژه ی بیگانه است که ما ناچاریم برای داشتن يك زبان مشترك آنرا بکار بریم و با کاربردهای آن آشنا شویم. ایدئولوژی Ideology از نظر ساخت لغوی واژه یی است مرکب از دو جزء «Ideo» به اضافه ی «ideo» . «logy» یا «idea همان ایده است که به معنی: اندیشه، تصوّر، خیال، عقیده، نظر، مقصود، آگاهی، اطلاع، نمونه، زمینه، مدار. موضوع، اصل و ... آمده است (نگاه کنید به Oxford – Advanced Learners – D و یا فرهنگ کامل انگلیسی – فارسی). ایده آل (Ideal) نیز از همین ریشه است که به معنی کمال مطلوب و آرمان بکار می رود. (Logy) به صورت پسوند بکار رفته و در اصل به معنی گفتار و عمل است (به منابع فوق مراجعه کنید) اما این پسوند امروزه معمولاً به معنی دانش و شناسایی بکار می رود و معرف «علم» است مانند: سوسیولوژی (جامعه شناسی) پسیکولوژی (روانشناسی) و بنابراین ایدئولوژی نیز از نظر ساختمان لغوی مرادف با دانش شناخت عقیده و آرمان یا بطور خلاصه: «عقیده شناسی» است، اما امروز ایدئولوژی معمولاً کاربردهای دیگری دارد که دو معنی زیر از همه بیشتر بکار می روند: الف- ایدئولوژی به معنی عام که مرادف مکتب است و مجموعه ی رهنمودهای کلی مکتب را چه اندیشه و چه در بخش عمل در بر می گیرد. (در این درس ما ایدئولوژی را به این مفهوم بکار برده ایم) ب - ایدئولوژی به معنی خاص که تنها بخشی از مکتب را که به رفتار انسان و دستورالعمل ها (بایدها و نبایدها) مربوط می شود، در بر می گیرد که در این صورت در برابر بخش دیگر یعنی جهان بینی اندیشه های بنیادی مکتب بکار خواهد رفت.

انسان» است که مترادف معنی «مکتب» بکار می‌رود؛ چنانکه می‌گوییم ایدئولوژی اسلام در برابر ایدئولوژی‌ها و مکتب‌های دیگر. (1)

بنابراین ایدئولوژی به این معنی یک تئوری کلی درباره‌ی جهان هستی همراه با یک طرح جامع، هماهنگ و منسجم و منسجم است که راه انسان را در زندگی مشخص می‌کند و هدف آن سعادت و تکامل اوست.

در ایدئولوژی: بینش‌ها، گرایش‌ها، و همچنین روش‌ها و کنش‌های انسان مشخص می‌شوند و شکل می‌گیرند.

همچنین در ایدئولوژی کلیه‌ی خطوط اساسی زندگی انسان، بایدها و نبایدها، خوبها و بدها، هدفها و وسیله‌ها، نیازها، دردها و درمانها، و پاسخ همه‌ی نیازهای انسان باید معلوم و مشخص گردند.

بدین ترتیب، ایدئولوژی هر انسان یا هر جامعه منبع الهام او در شناخت: رسالت‌ها، تکلیف‌ها و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی است. (2)

ایدئولوژی را اگر بخواهیم بزبان خودمان برگردانیم می‌توانیم بگوییم همان «اصول عقیده و عمل» است که توجیه‌کننده‌ی رفتارها و برخوردهای انسان‌هاست.

در همان نمونه‌هایی که در آغاز درس ذکر شد، فردی که به خاطر سودجویی شخصی و منافع مادی و لذت‌های حیوانی خود به دیگران ستم می‌کند معمولاً بدلیل آنست که جهان را فقط از دیدگاه مادی و زندگی حیوانی می‌نگرد و حیات خود را در زندگی چهار روزه‌ی دنیا خلاصه می‌کند.

همچنین انسانی که از مظلوم دفاع می‌کند و با ظالم می‌ستیزد و حتی گاه جان خود را در این راه فدا می‌کند این فداکاری و مبارزه

ص: 2

1- ایدئولوژی یک واژه‌ی بیگانه است که ما ناچاریم برای داشتن یک زبان مشترک آنرا بکار ببریم و با کاربردهای آن آشنا شویم. ایدئولوژی Ideology از نظر ساخت لغوی واژه‌ی است مرکب از دو جزء «Ideo» به اضافه‌ی «ideo» . «logy» یا «idea» همان ایده است که به معنی: اندیشه، تصور، خیال، عقیده، نظر، مقصود، آگاهی، اطلاع، نمونه، زمینه، مدار. موضوع، اصل و... آمده است (نگاه کنید به Oxford - Advanced Learners - D و یا فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی). ایده آل (Ideal) نیز از همین ریشه است که به معنی کمال مطلوب و آرمان بکار می‌رود. (Logy) به صورت پسوند بکار رفته و در اصل به معنی گفتار و عمل است (به منابع فوق مراجعه کنید) اما این پسوند امروزه معمولاً به معنی دانش و شناسایی بکار می‌رود و معرف «علم» است مانند: سوسیولوژی (جامعه‌شناسی) پسیکولوژی (روانشناسی) و..... بنابراین ایدئولوژی نیز از نظر ساختمان لغوی مرادف با دانش شناخت عقیده و آرمان یا بطور خلاصه: «عقیده‌شناسی» است، اما امروز ایدئولوژی معمولاً کاربردهای دیگری دارد که دو معنی زیر از همه بیشتر بکار می‌روند: الف- ایدئولوژی به معنی عام که مرادف مکتب است و مجموعه‌ی رهنمودهای کلی مکتب را چه اندیشه و چه در بخش عمل در بر می‌گیرد. (در این درس ما ایدئولوژی را به این مفهوم بکار برده ایم) ب- ایدئولوژی به معنی خاص که تنها بخشی از مکتب را که به رفتار انسان و دستورالعمل‌ها (بایدها و نبایدها) مربوط می‌شود، در بر می‌گیرد که در این صورت در برابر بخش دیگر یعنی جهان بینی اندیشه‌های بنیادی مکتب بکار خواهد رفت.

2- مراجعه کنید به کتاب انسان و ایمان اثر استاد شهید مرتضی مطهری ص 69 به بعد.

به خاطر حق پرستی و اعتقاد او به ارزش های معنوی و اصول انسانی است. و بی تفاوتی فرد سوم که فقط تماشاگر است نیز در درجه ی اول از سستی عقیده و ایمان او به ارزش های معنوی سرچشمه گرفته و اصولاً این برخورد به دلیل گرایش به منافع زودگذر مادی و حیوانی است.

نقش جهان بینی در مکتب

روزگار ما عصر مکتب ها و مسلک های مختلف است؛ ایدئولوژی های گوناگون وجود دارند که هر یک به تنهایی مدعی رهبری و راهنمایی يك انسانند و منحصرأ خود را پیام آور سعادت و کمال انسانی می دانند و به این جهت همه ی انسان ها را به پیروی از مرام و مکتب خویش دعوت می کنند.

هر يك از این مکتب ها و مسلک ها خواه ناخواه نوعی نگرش کلی، ارزیابی عمومی و بالأخره تفسیر و تحلیل خاصی از جهان ارائه می دهند. هر مکتبی از دیدگاه خاصی به جهان و به انسان می نگرد، و هستی را به گونه یی تفسیر می کند، این نگرش کلی که در حقیقت زیربنای هر مکتب را تشکیل می دهد «جهان بینی» نامیده می شود.

مثلاً «ماتریالیسم» (1) (مادیگرایی) يك جهان بینی است که بر اساس آن هستی با ماده مساوی است و ماوراء ماده هیچ حقیقتی وجود ندارد. طبق جهان بینی مادی انسان نیز صرفاً «موجودی مادی» است که با مرگ نابود می شود و به هیچ وجه آینده ی روشنی در برابر انسان نیست.

ص: 3

در برابر ماتریالیسم جهان بینی الهی قرار دارد که براساس آن جهان منحصر به ماده نیست بلکه جهان ماده، جهانی است وابسته و نیازمند که ماهیت «از اویی» و «به سوی اویی» دارد.

طبق جهان بینی الهی عالم هستی خدایی دارد و حساب و کتاب و کتاب دقیقی بر جهان حاکم است؛ تحولات جهان صرفاً تابع فعل و انفعالات بی شعور ماده نیست، سرنوشت انسان و آینده ی او تابع ضوابط خاصی است، انسان با مرگ نابود نمی شود و در جهان پس از مرگ پاداش و کیفر عملش را می بیند .

معمولاً مکتب هایی که امروز در جهان، رواج دارند دارای یکی از این دو جهان بینی هستند و خطوط اساسی آرمان های خود و راه نیل به آنها را براساس جهان بینی مادی یا الهی تنظیم می کنند؛ مثلاً مارکسیسم که امروز به عنوان يك مکتب مادی با ارائه ی ایدئولوژی خود مدعی نجات برخی از گروه های جامعه ی بشری است دارای جهان بینی ماتریالیستی است این است که می گوئیم مارکسیسم (1) بر زیربنای ماتریالیسم که جهان بینی آنست استوار است. در برابر امروزه اسلام به عنوان آخرین مکتب آسمانی با برخورداری از کاملترین جهان بینی الهی یعنی جهان بینی توحید ایدئولوژی خود را به جهان انسانیت ارائه می دهد و همگان را به پیروی از رهنمودهای خویش که رسالت نجات انسان سرگردان و از خود بیگانه امروز را بر دوش دارد، فرا می خواند، و پیام جاویدان او به همه ی انسان های همه ی عصرها و همه ی قرن ها از هر گروه، هر طبقه و هر نژاد که باشند. اینکه: ای انسان! لحظه ای به خود آ، و بیندیش تا بدانی که یی؟ و چه یی؟ از کجا می آیی؟ و به کجا می روی؟ و چه باید بکنی؟ و

ص: 4

پیام ویژه اش برای انسان بیگانه از خویش در عصر ما اینکه:

ای انسان! ای رسالت خلافت الهی بردوش ... تو خدا را فراموش کردی و در نتیجه خود را فراموش کردی و رسالت خویش را از یاد بردی (1) امروز تو از خود بیگانه یی زیرا از خدا بیگانه یی (2) به خود بازگرد، درمان تو در یک جمله این است «بازگشت به خویشتن خویش» خویشتن واقعی و حقیقی.

از نظر اسلام، انسان آنگاه که حقیقت خویش را جستجو می کند خدا را می یابد، و آنگاه که خدا را فراموش کند، خود را فراموش کرده است و در این هنگام است که از خود بیگانه می شود و هویت خویش را از دست می دهد.

انسان یک رهرو است و مذهب راهی است که این رهرو باید بییماید. انسان در دو بعد مهم اندیشه و عمل پیش می رود، یک مکتب و مذهب کامل باید هم در زمینه اندیشه و هم در زمینه عمل انسان را راهنمایی کند، بنابراین ابعاد مهم یک مکتب عبارتند از بعد اندیشه و بعد عمل؛ در بعد اندیشه یک مرحله ی اصلی و زیر بنایی وجود دارد که همان جهان بینی است و در مرحله ی دوم براساس جهان بینی آرمان های انسان را مشخص می کند و آنها را با عمل انسان پیوند می دهد که گاه نام این بخش را «ایدئولوژی» می گذارند (ایدئولوژی بمعنای خاص) باین معنی ایدئولوژی در حقیقت رابط بین اندیشه و عمل انسانی است.

در بخش دستورات عمل های یک مکتب نیز دو بخش وجود دارد، بخش اول شامل مقررات و ضوابط همیشگی و ثابتی است که اصول خط مشی و عملکرد یک مکتب را مشخص می کند، ما این بخش را

ص: 5

1- (نسوا الله فانسیهم انفسهم) (قرآن سوره ی حشر).

2- الیناسیون (Alienation) یا از خود بیگانگی که مکتبهای مادی امروز به عنوان بیماری انسان عصر ما از آن نام میبرند و نسخه های خود را شفا بخش این بیماری قرن می دانند از نظر قرآن ناشی از فراموش کردن خداست.

معمولاً به عنوان فروع دین میشناسیم و امروزه به عنوان «استراتژی» یک مکتب از آن نام برده می شود.

بخش دوم روش های متغیر را در بر میگیرد که تابع شرایط زمان و مکان است و در چهارچوب استراتژی تغییر می کند؛ این بخش همانست که در زبان امروز «تاکتیک» نامیده می شود.

اسلام با احکام ثابت و متغیر خود به این مسأله بطور کامل توجه کرده است (1) و یکی از اسرار جاودانگی این آیین در همین نکته نهفته است.

□

برای روشن شدن مطلب مثالهایی از مکتب اسلام می آوریم:

در مکتب اسلام در بخش جهان بینی می گوئیم: آفریدگاری متعال در فوق این آفریده ها وجود دارد.

در بخش اصول ایدئولوژیک، دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان او را مطرح می کنیم .

در بخش استراتژی برای رسیدن به هدف فوق می گوئیم :

وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ...

منظور آیه: خود را در مقابل دشمنان خدا مجهز و آماده سازید، بطوری که آمادگی شدید شما فکر حمله و تجاوز را نیز از ذهن آنها

ص: 6

1- مذهب یعنی محل رفتن (راه)

بیرون کند.

در بخش تاکتیک: جمیع احکامی که ولی مؤمنین (پیامبر، امام، نائب امام) در زمان هایی محدود و شرایطی ویژه، جعل می کند در بخش تاکتیک قرار می گیرد. برای مثال میتوان تحریم تنباکو را از جانب مرحوم آیه الله میرزای شیرازی ذکر کرد.

و نیز بسیار مهم است که بدانیم: بخش عظیمی از مسائل تاکتیکی اسلام را موضوعات عام احکام ثابت تشکیل می دهد که در زمان ها و مکان های مختلف، مصداق های مختلف می گیرند. مثلاً همان وجوب آمادگی در برابر دشمن که در بخش استراتژی ذکر شد، چون «آمادگی» که موضوع حکم است عنوانی عام می باشد، در هر زمان و مکانی، مصداقی نو می یابد. روشن است که در زمان نزول آیه فراهم ساختن شمشیر، تیر، کمان، زره، اسب های ورزیده و ... مصداق آمادگی بود، و در زمان ما فراهم کردن سلاح های مدرن روز که بتواند جوابگوی حمله های ناجوانمردانه ی دشمنان الله وناس باشد.

خلاصه درس را به خاطر بسپارید

1 - ایدئولوژی یا اصول عقیده و عمل يك طرح کلی جامع و هماهنگ است که بینش ها، گرایش ها، روش ها و کنش های انسانرا مشخص می کند، و هدف اصلی آن تکامل انسان و تأمین سعادت اوست.

2 - هر ایدئولوژی بر اصولی اساسی مبتنی است که از دیدگاه خاصی جهان را تفسیر میکنند این اصول اساسی که زیر بنای فکری

ص: 7

هر مکتب است جهان بینی نامیده می شود .

3- ایدئولوژی اسلام بر جهان بینی الهی (توحید) استوار است.

4- جهان بینی اسلامی در يك جمله خلاصه می شود: همه چیز از خداست و به سوی خدا باز می گردد. (انا لله وانا إليه راجعون).

5- از دیدگاه اسلام علت از خود بیگانگی انسان عصر ما از یاد بردن خداست .

خود را بیازماییم

1- ایدئولوژی و جهان بینی چیست؟

2- جهان بینی اسلام و جهان بینی مارکسیسم را توضیح دهید.

3- دستورالعمل ها در مکتب شامل چه قسمت هایی است؟

1 و 2) ایدئولوژی یک واژه ی بیگانه است که ما ناچاریم برای داشتن يك زبان مشترك آنرا بکار ببریم و با کاربردهای آن آشنا شویم. ایدئولوژی Ideology از نظر ساخت لغوی واژه یی است مرکب از دو جزء «Ideo» به اضافه ی «logy» .

«ideo» یا «idea همان ایده است که به معنی: اندیشه، تصوّر، خیال، عقیده، نظر، مقصود، آگاهی، اطلاع، نمونه، زمینه، مدار. موضوع، اصل و ... آمده است (نگاه کنید به Oxford - Advanced Learners - D و یا فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی).

ص: 8

ایده آل (Ideal) نیز از همین ریشه است که به معنی کمال مطلوب و آرمان بکار می رود.

(Logy) به صورت پسوند بکار رفته و در اصل به معنی گفتار و عمل است (به منابع فوق مراجعه کنید) اما این پسوند امروزه معمولاً به معنی دانش و شناسایی بکار می رود و معرف «علم» است مانند: سوسیولوژی (جامعه شناسی) پسیکولوژی (روانشناسی) و بنابراین ایدئولوژی نیز از نظر ساختمان لغوی مرادف با دانش شناخت عقیده و آرمان یا بطور خلاصه: «عقیده شناسی» است، اما امروز ایدئولوژی معمولاً کاربردهای دیگری دارد که دو معنی زیر از همه بیشتر بکار می روند:

الف- ایدئولوژی به معنی عام که مرادف مکتب است و مجموعه ی رهنمودهای کلی مکتب را چه اندیشه و چه در بخش عمل در بر می گیرد. (در این درس ما ایدئولوژی را به این مفهوم بکار برده ایم)

ب - ایدئولوژی به معنی خاص که تنها بخشی از مکتب را که به رفتار انسان و دستورالعمل ها (بایدها و نبایدها) مربوط می شود، در بر می گیرد که در این صورت در برابر بخش دیگر یعنی جهان بینی اندیشه های بنیادی مکتب بکار خواهد رفت.

(3) مراجعه کنید به کتاب انسان و ایمان اثر استاد شهید مرتضی مطهری ص 69 به بعد.

Materialism (4)

Marxism (5)

(6) (نسوا الله فانسیهم انفسهم) (قرآن سوره ی حشر).

(7) الیناسیون (Alienation) یا از خود بیگانگی که مکتبهای مادی امروز به عنوان بیماری انسان عصر ما از آن نام میبرند و نسخه های خود را شفا بخش این بیماری قرن می دانند از نظر قرآن ناشی از فراموش کردن خداست.

(8) مذهب یعنی محل رفتن (راه)

(9) معلمین محترم با ذکر چند مثال این بخش را برای دانش آموزان توضیح دهند.

(10) در اینجا مناسب است که بدانیم اختیاراتی را که اسلام برای فقیه جامع الشرائط قائل است و به عنوان «اصل ولایت فقیه» مطرح می سازد مربوط به همین بخش تاکتیکی مکتب است؛ یعنی این فقیه جامع شرائط است که با توجه به مسائل استراتژیک مکتب که از متون اساسی دین استنباط کرده است در مقطع های مختلف تاریخی احکام متغیر و متناسب را ابراز می دارد و همه موظفند که به آن احکام گردن نهند.

ص: 9

درس دوم : نقش ایدئولوژی در به وجود آوردن زمینه ی انقلاب، رشد و گسترش انقلاب، تداوم و صدور انقلاب

اشاره

يك حرکت گسترده و وسیع اجتماعی وقتی می تواند در يك جامعه دگرگونی عمیق (انقلاب) ایجاد کند که از پیش شرایط آن در جامعه آماده باشد. بوجود آمدن رشد بالندگی و بالأخره به ثمر رسیدن يك انقلاب اجتماعی در گرو فراهم شدن اوضاع و شرایط خاصی است که به دو دسته تقسیم می شوند :

1- شرایط عینی و مادی.

2- شرایط ذهنی و فکری .

مثلاً در همین جامعه خودمان: ظلم ها، جنایت ها، زورگویی ها، فشارها، شکنجه ها، نابرابری های اقتصادی و اجتماعی، تبعیض ها، حق کشی ها، اعدام ها، استعمار و استثمار. همه و همه عواملی بودند که در طول سال های متمادی شرایط عینی و اجتماعی انقلاب را پدید می آوردند. همین عوامل سبب شدند مردم هرچه بیشتر به ماهیت رژیم حاکم پی ببرند و برای برانداختن آن متحد شوند، تشدید همین فشارها

ص: 11

بود که سبب شد مردم به هیجان آیند و جان برکف مبارزه کنند ولی آیا برای آنکه يك انقلاب جهت دار، عمیق و ثمر بخش بوجود آید، رشد کند و به ثمر رسد همین عوامل کافی است؟ مسلماً نه، همیشه در هر حرکت اجتماعی باید يك مکتب پیشرو، يك ایدئولوژی متری و انقلابی، يك اندیشه ی قوی و محکم وجود داشته باشد تا شرائط فکری، ذهنی و معنوی بوجود آمدن انقلاب را تکمیل کند و مردم به پیروی از آن مکتب زیر يك پرچم گرد آیند و نیروهای خود را صمیمانه و صادقانه در راه پیشبرد آرمان واحدی که به آن پیوسته اند بکار برند. انسان تا به چیزی ایمان نداشته باشد چگونه ممکن است در راه آن بجنگد و جان خود را فدا کند!؟

علاوه بر شرائط عینی و ذهنی، عوامل مهم دیگری نیز در انقلاب

مؤثرند که در صدر همه ی آنها وجود يك رهبری قوی، هوشیار، آگاه، صادق و مورد اعتماد قرار دارد که نقش بسیار مهمی در جهت دادن به انقلاب و متحد کردن نیروها بعهدده دارد.

البته تفکیک این عوامل و عناصر در روند انقلاب اجتماعی تنها برای سهولت در امر بررسی و تحقیق است، چرا که پیوستگی و ارتباط متقابل آنها بحدی است که به هیچ وجه نمی توان آنها را از هم جدا کرد و برای هر يك نقش جداگانه یی قائل شد.

يك نگاه ساده و سطحی به انقلاب اسلامی ایران کافی است تا نقش پر اهمیت مکتب و نقش عظیم رهبر را در انقلاب مشخص کند، چه نیرویی جز مکتب متری اسلام می توانست در تمام نقاط این کشور، از دور افتاده ترین روستاها تا قلب پایتخت نفوذ کند؟ و همه را یکدل و يك زبان به دنبال يك رهبر واحد به حرکت در آورد؟ راستی

شگفت انگیز و معجزه آساست که رهبری آگاه، هوشیار، مؤمن، پاک، صادق و فداکار با رسالت الهی خویش توانست تمام اقشار ملت ما را از جوان روشنفکر دانشگاهی تا پیرمرد کشاورز، روستایی از کارگر و کارمند و پیشه ور و بازاری و روحانی و دانشجو و دانش آموز اعم از زن و مرد، پیر و جوان حتی کودکان دبستانی، همه را در يك صف واحد و با شعار واحد به حرکت در آورد و با چهره های برافروخته و سینه های مالا مال از ایمان به خدا، بی پروا و بی هراس و به عشق شهادت به استقبال تانک ها و مسلسل ها بفرستد.

این است آنچه چهره ی انقلاب ما را با ویژگی های خاص خود در بین تمام انقلاب های جهان مشخص می کند و از هر جهت آنرا نمونه می سازد تا آنجا که مفسران و پژوهشگران آن را اولین انقلاب با نام الله لقب می دهند و اعلام می کنند: انقلاب ایران پدیده ی جدیدی در صحنه ی تاریخ معاصر جامعه ی بشریت است که با ویژگی های خاص خود قالب های پیشین جامعه شناسی و انسانشناسی را شکسته و معیارهای گذشته را زیرورو کرده است و باید به عنوان يك تحوّل کیفی نوین مورد مطالعه قرار گیرد.

آنچه بطور فشرده گفته شد مربوط بود به نقش اعتقاد و ایمان در بوجود آوردن انقلاب و گسترش آن واضح است که بعد از مراحل اولیه انقلاب نیز بخصوص در دوران سازندگی مسائل ایدئولوژیک نقش مهمی دارند.

بویژه در کشور ما برای اینکه انقلاب اسلامی در مسیر صحیح خود به سوی هدف نهایی به پیش رود و در اثر اصطکاک با نیروهای ارتجاعی و بازدارنده تغییر جهت ندهد و به سوی راههای غیر اسلامی

منحرف نشود، ضرورت دارد که همواره يك حرکت فكري پيشرو، آنرا رهبري نمايد و بينش های اصیل اسلامی را در سطوح مختلف جامعه بويژه برای کسانی که مسئولیت پاسداری از دستاوردهای انقلاب بیشتر بردوش آنهاست - گسترش دهد و پایه های عقیدتی و سنگرهای ایدئولوژیک مردم مسلمان را استحکام بخشد و حملات و یورش های تبلیغاتی بیگانگان را که گاهی از درون جامعه نیز به وسیله ی عمال فریب خورده شان تأیید یا اجرا می شود دفع نماید. این ضرورت هنگامی با تأکید بیشتر لمس میشود که فعالیت های تبلیغاتی و سازمان یافته ی گروه های انحرافی و طرح ها و تاکتیک های حساب شده ی آنها با دقت مورد ارزیابی قرار گیرند. (1)

افزون براین، آنچه امروز ضرورت پرداختن به کار ایدئولوژیک و بررسی مبانی مکتبی و تبلیغ آنها را بیش از پیش آشکار می سازد، مسأله ی تداوم و صدور انقلاب و نجات مسلمانان در بند و مستضعفین جهان است. کسانی که بعد از انقلاب موفق به بازدید از کشورهای خارجی و بويژه ملت های برادر مسلمان شده اند، همگی بر این مسأله تأکید دارند که توده های مستضعف و بويژه مردم مسلمان منطقه پس از تجربه های تلخی که از شکست سراب های ایدئولوژی قومی و نژادی و ناسیونالیستی و مکتب های غربی و شرقی بدست آورده اند، اینک با شور و شعور هر چه تمامتر این انقلاب را به عنوان بازگشت به سرچشمه ی حیاتبخش اسلام و تجلی آرمان های رهایی بخش خود می دانند و برای نجات خود به این انقلاب و رهبر آن چشم دوخته اند.

شك نیست که تنها راه صدور این انقلاب و برآورده شدن

ص: 14

1- مراجعه کنید به جزوه ی پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک شماره ی 1 .

آرمان نجات ملت های مستضعف صدور اندیشه های انقلابی و فرهنگ غنی و معنویت انسان ساز و تحرک آفرین این مکتب است و این است. و این رسالت عظیمی که امروز بر دوش ماست که با کمال تأسف باید بپذیریم در انجام آن کوتاهی کرده ایم.

برادر و خواهر مسلمان! امروز توفیق در برابر ملت ایران مسئول نیستی، بلکه همه ی ملت های در بند بویژه ملت های مسلمان چشم براه پیام انقلابی تواند. مردم مظلوم افغانستان، عراق، پاکستان، اریتره، فیلیپین، شبه جزیره ی عربستان ملل ستم دیده و استعمار شده ی آفریقا و... با پیروزی انقلاب ایران منتظرند تا پیام این انقلاب را بشنوند و شیوه های انقلابی آنرا بکار گیرند...

برادر، خواهر! مگر نه اینست که هر انقلاب برای ایجاد و گسترش خود بدو چیز نیاز دارد؟ خون و پیام. خیل پرشمار گلگون کفن ما که گذشته و حال در خط سرخ و جاوید شهادت به کاروان شهیدان پیوسته اند بزرگترین پشتوانه ی انقلاب ماست؛ ولی اگر پنداشته ایم که عامل شهادت برای تضمین پیروزی انقلاب کافیت، اشتباه کرده ایم! شهیدان زنده یی باید که پیام این خون های پاک را به سراسر جهان برسانند اگر پیام آوران انقلاب خونین کربلا حضرت سجاد و زینب علیه السلام نبودند، چه معلوم که این حماسه ی بزرگ در غبار تبلیغات گمراه کننده ی امویان از صفحه ی تاریخ محو نمی شد؟

برادر و خواهر مسلمان! حماسه آفرینان میدان شهادت در کربلای امروز ایران بحق با خون سرخ خویش پشتوانه ی عظیم صدور این انقلابند، کدام انقلاب در جهان امروز شهید آگاه و ایثارگری چون کودک سیزده ساله ی قمی... به میدان آورده است که برای جنگ با

دشمن از آغوش گرم خانواده به سوی میدان جهاد و شهادت می شتابد، با اصرار اسلحه بدست آورده و پس از يك جنگ شجاعانه و بعد از آنکه چنان مجروح می شود که امیدی به زندگی و ادامه ی جنگ با کفار ندارد؛ نارنجک های جنگی را به کمر بسته و جسد مجروح و نیمه جان خود را بزیر چرخ های پولادین تانک های دشمن پرتاب کند تا در آخرین لحظات حیات نیز چند مزدور امپریالیسم را نابود نماید؟!!

ولی با کمال تأسف باید بگوییم ما هرگز نتوانسته ایم از خون این شهیدان در جهت پیشبرد انقلاب آنچنانکه باید استفاده کنیم و پیام این خون ها را به جهان برسانیم، و این است بزرگترین ضعفی که با آن

روبرو هستیم .

ملت مسلمان ایران باید بدانند که هر چند ابرقدرت ها همیشه از اسلام می ترسیده اند و تعالیم انسان ساز و انقلاب آفرین این مکتب همیشه برای آنها يك خطر بالقوه بوده است، اما امروز اسلام به عنوان يك نیروی پرقدرت سیاسی و يك خطر بالفعل وارد صحنه ی سیاسی جهان شده و منافع جهان خواران شرق و غرب را شدیداً به خطر افکنده است؛ و لذا برای ریشه کن کردن اسلام همه ی آنها دست به دست هم داده اند و در تمام جبهه های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی... با تمام نیروی خود سعی در نابودی آن دارند.

به گمان ما در میان این جبهه ها هم اکنون جبهه ی جنگ اعتقادی و فکری و تبلیغاتی از جبهه های نظامی و سیاسی اهمیت و حساسیت کمتر ندارد.

در این جبهه است که دستگاه های تبلیغاتی و جاسوسی و

ص: 16

تئوریسین ها و ایدئولوگ های شرق و غرب عملاً در يك خط قرار گرفته و به جنگ اسلام آمده اند، آنها این است که حتی با رخنه در

وسعی درون کشور اسلامی و ساختن یا کمک کردن به گروهک های مختلف بویژه در میان قشر دانش پژوهان ما نفوذ کنند و با سست کردن مبانی مکتبی در میان آنان سلاح ایمان را از آنان بگیرند و در نتیجه به مقاصد شوم خود که ضربه بر پیکر انقلاب است، برسند.

ما بارها گفته ایم که اسلام امروز برای ما تنها بعنوان يك اندیشه ی اعتقادی و مکتب فکری مطرح نیست هر چند که این خود برای ما مهمترین است - اما امروز همه چیز ما، هستی ما و موجودیت و بقاء و دوام استقلال و انقلاب ما در اسلام خلاصه می شود. منهای اسلام، ایران و انقلاب و استقلال نخواهد بود، چه کسی می تواند در این حقیقت عینی شك کند که بدون اسلام کشور ما یا باید به دامن شرق بغلتد یا غرب؟ و در هر حال استقلال خود را قربانی کند؟!!

اینست که می گوئیم حتی کسانی که دم از ملیت می زنند اگر راست بگویند و حقیقتاً خواهان ایران انقلابی مستقل باشند در این زمان هیچ چاره یی جز دست زدن به دامن اسلام ندارند.

همه ی این مسائل ضرورت شناخت اسلام و تبیین مبانی مکتبی و تبلیغ آنها را هرچه بیشتر آشکار می کند. آینده نشان خواهد داد که نسل امروز تا چه حد در این رسالت مکتبی کوشیده و تا چه اندازه موفق شده است.

1- برای بوجود آمدن هر انقلاب اجتماعی لازم است شرائط عینی و ذهنی آن آماده باشد.

2- ظلم ها، جنایت ها، زورگویی ها، فشارها، شکنجه ها، اعدام ها، نابرابری های اجتماعی و اقتصادی، تبعیض ها، حق کشی ها، استعمار و استثمار، همه و همه شرائط عینی انقلاب را فراهم می کند.

3 - همیشه در هر حرکت اصیل اجتماعی باید يك مكتب پیشرو، يك ایدئولوژی مترقی و انقلابی و يك اندیشه ی قوی و محکم وجود داشته باشد تا شرائط فکری، ذهنی و معنوی بوجود آمدن انقلاب را تکمیل کند .

4- صدور يك انقلاب یعنی صدور اندیشه ها و فرهنگ و ایدئولوژی آن انقلاب .

5- امروز اسلام به عنوان يك نیروی سیاسی منافع ابرقدرت های شرق و غرب را به خطر افکنده است و از اینرو توطئه های خطرناکی برای مبارزه با اسلام در کار است.

6- پیروزی در جنگ تبلیغاتی و اعتقادی در گرو کار مستمر و تلاشی دائمی در تبیین کامل و تبلیغ گسترده ی مبانی ایدئولوژی اسلامی است.

1- برای بوجود آمدن انقلاب اجتماعی چه شرایطی لازم است؟

2- آیا تنها ظلم ها و فشارهای اجتماعی و ستم های طبقاتی برای بوجود آوردن يك حرکت آگاهانه، عمیق، گسترده و جهت دار کافی است؟

3- ضرورت بحث های ایدئولوژیک در شرایط دوران سازندگی پس از انقلاب را توضیح دهید.

4- نقش کار ایدئولوژیک در تداوم و صدور انقلاب چیست؟

ص: 19

اشاره

گذشته از عواملی که با توجه به شرایط حساس اجتماعی کشورمان در رابطه با ضرورت بحث های ایدئولوژیک ذکر شد، اصلا توجه به ساختمان وجودی انسان و ویژگی هایی که زندگی انسان را از موجودات دیگر و سایر جانوران جدا کرده است ما را به این نتیجه می رساند که بشر بدون گزینش يك مکتب اعتقادی و گرویدن به آن نمی تواند وارد زندگی انسانی شود.

برای آنکه به نقش عظیم جهان بینی و ایدئولوژی در ساختمان وجودی انسان و زندگی انسانی او پی ببریم و هم به منظور آنکه ضرورت اجتناب ناپذیر بحثهای ایدئولوژیک را هر چه بیشتر درك کنیم، چاره یی جز آن نیست که بکوشیم تا اولین گام های خود را در راه شناخت خود «انسان» برداریم.

راستی انسان چگونه موجودی است؟ مگر ما از چه ویژگی برخورداریم که ناگزیریم مکتبی داشته باشیم؟ چرا حیوانات نیازمند به گرویدن به مکتب خاصی نیستند؟

برای آنکه راجع به انسان شناختی پیدا کنیم، لازم است موضع او را در میان سایر موجودات مورد احساسمان بدست آوریم که به اعتقاد

بعضی از اندیشمندان «شناخت هر چیز عبارت است از یافتن موضع آن در میان سایر چیزها»

برای بدست آوردن موضع انسان در میان سایر موجودات محسوس، ناگزیر از نگاهی اجمالی به همه ی موجوداتی که در اطرافمان احساس می کنیم، می باشیم، به این منظور به نمودار زیر توجه کنید:

(1)

(2)

در اینکه انسان از جمادات نیست جای بحثی نیست، و نیز در بخش جانداران در اینکه از گیاهان نمی باشد شکی نیست. بحث از اینجا آغاز می شود که آیا صحیح است در بخش جانوران ما انسان را از سایر حیوانات جدا کنیم و او را دارای کیفیتی ممتاز بدانیم.

ص: 22

1- پلاسما ماده یی است که دمای آن فوق العاده زیاد است و از ذرات آزاد (یون ها) با بار منفی و مثبت تشکیل شده است. در دماهای خیلی زیاد فعل و انفعالات شیمیائی امکان پذیر نیستند و هیچ يك از ملکولهای مواد مرکب وجود نخواهند داشت. در پلاسما بیشتر اتم ها از الکترون ها و پوسته های الکترونی خود جدا شده اند، توده های عظیم پلاسمای متراکم ستارگان را به وجود می آورند. پلاسمای رقیق بین سیاره ها و بین ستارگان در تمام فضا پخش شده است. (نقل از کتاب های علمی)

2- میدان در گذشته بعضی از دانشمندان تصور می کردند در درون اتم بین هسته و الکترون ها و خلا وجود دارد ولی بعدها ثابت شد که این فاصله را چیزی به نام میدان پر کرده است. امروزه فواصلی را که نیروی جاذبه مغناطیس امواج الکترومینیکی و امثال آنها پر می کند، میدان می گویند، مانند فواصل بین ستارگان میدانها انواع و اقسام بسیار دارند که هنوز کاملا شناخته نشده اند. میدان های گرانشی (جاذبه) و هسته یی سرزمین های نامکشوفی هستند که در انتظار کریستف کلمبهای آینده بسر می برند. (به نقل از کتاب های علمی)

بعضی چنین گمان کرده اند که جدا ساختن انسان از سایر حیوانات هیچ دلیلی ندارد و این اعتقادات تعصب آمیز عده بی اهل دین و نیز خودپسندی و تکبر عده بی دیگر و نظایر آنها است که موجب ابراز این مرزبندی شده است.

حال بر ما است که خود بیندیشیم آیا صحیح است انسان را تافته ی جدا بافته دانست یا نه؟

این مسأله ی کم اهمیتی نیست و جوابش نیز با صرف «آری» یا «نه» داده نخواهد شد.

حقیقت آن است که انسان واقعاً از سایر حیوانات امتیاز دارد و دارای کیفیتی خاص خود می باشد.

بطور کلی وقتی انسان را با سایر جانوران مقایسه می کنیم صرف نظر از تفاوت های ظاهری در سه بعد مهم تفاوت های اساسی به چشم می خورد:

1- بعد بینش یا آگاهی

2- بعد گرایش یا تمایلات

3- بعد کنش یا اعمال

تفاوت در بینش

چهارگونه بینش (درك) در انسان وجود دارد که در سه تای آنها حیوانات شریکند و چهار می فقط مخصوص انسان است و همین تفاوت در بینش را موجب می شود.

ص: 23

1- احساس : ادراك مستقیم محسوسات

مثال : گلی که در مقابل شما قرار دارد و شما آنرا می بینید؛ این دیدن شما همان ادراك مستقیم رنگ و شمایل گل است که محسوس می باشد و «احساس» به این گونه ادراك می گویند.

2- خیال : ادراك غیر مستقیم محسوسات (بخش بایگانی احساس)

مثال : همان گلی را که شما دیدید وقتی به خانه می آید، هنوز آنرا در ذهن دارید و آنرا درک میکنید در خانه دیگر گلی مقابل شما نیست تا آنرا با برخورد مستقیم درك کنید بلکه همان صورت بایگانی شده ی احساس است که در ذهنتان مورد توجه قرار می گیرد. به این گونه ادراك «خیال» می گویند. (1)

3- وهم : ادراك معانی جزئی

منظور از «معنی» هر چیزی است که با حواس ظاهری قابل درك نباشد مانند محبت و نفرت و منظور از «جزئی» مفهوم منطقی آن است. در منطق گفته می شود : هرگاه مفهومی بیش از يك مصداق نپذیرد، آنرا جزئی گویند و هرگاه ممکن باشد که بیش از يك مصداق داشته باشد، آنرا کلی گویند. مثلاً از «این صندلی» مفهومی به ذهن می آید که بیش از يك مصداق نمی پذیرد. اما از صندلی مفهومی به ذهن می آید که

ص: 24

1- گاه قوه ی خیال در صور بایگانی شده تغییراتی می دهد و از راه تجزیه و ترکیب صورت های جدیدی به وجود می آورد که حتی امکان دارد در جهان خارج اصلاً وجود نداشته باشد، مانند سیمرغ و انسان ده سر و سایر موجودات تخیلی .

می تواند مصادیق بیشماری داشته باشد. اولی جزئی است و دومی کلی .

مثال برای ادراك وهمی شما درك می كنید كه پدر و مادرتان به شما علاقه و محبت دارند و نیز خودتان به ایشان محبت دارید. ادراك محبت خود یا محبت والدین خود، ادراكی و وهمی است، زیرا محبت از معانی است و نیز چون مطلق نیست بلکه محبت خود یا والدین است جزئی هم می باشد و گفتیم ادراك معانی جزئی را «وهم» گویند.

خلاصه ی درس

1- بشر بدون گزینش يك مكتب اعتقادی و گرویدن به آن نمی تواند وارد زندگی انسانی شود.

2- بطور کلی انسان در سه بعد مهم تفاوت های اساسی با سایر جانوران دارد: الف - بعد بینش یا آگاهی؛ ب - بعد گرایش یا تمایلات ج - بعد کنش یا اعمال .

3- چهار گونه بینش (درك) در انسان وجود دارد كه در سه تاي آنها حیوانات شریکند. آن سه بینش (درك) مشترك عبارتند از: الف - احساس: ادراك مستقیم محسوسات؛ ب - خیال: ادراك غیر مستقیم محسوسات بخش بایگانی احساس ج - وهم: ادراك معانی جزئی.

ص: 25

1- زندگی انسانی انسان منوط به چیزی است؟

2- در کدام ابعاد، انسان از سایر جانوران تمایز اساسی دارد؟

3- بینش (درك) احساسی و خیالی را تعریف کنید.

4- بینش (درك) وهمی را شرح دهید و مثالی بزنید.

5- آیا قبول دارید که این سه نوع ادراك، بین انسان و حیوان مشترك است؟ چرا؟

1) پلاسما ماده بی است که دمای آن فوق العاده زیاد است و از ذرات آزاد (یون ها) با بار منفی و مثبت تشکیل شده است. در دماهای خیلی زیاد فعل و انفعالات شیمیائی امکان پذیر نیستند و هیچ يك از ملکولهای مواد مرکب وجود نخواهند داشت. در پلاسما بیشتر اتم ها از الکترون ها و پوسته های الکترونی خود جدا شده اند، توده های عظیم پلاسما متراکم ستارگان را به وجود می آورند. پلاسما رقیق بین سیاره ها و بین ستارگان در تمام فضا پخش شده است. (نقل از کتاب های علمی)

2) میدان در گذشته بعضی از دانشمندان تصور می کردند در درون اتم بین هسته و الکترون ها و خلا وجود دارد ولی بعدها ثابت شد که این فاصله را چیزی به نام میدان پر کرده است. امروزه فواصلی را که نیروی جاذبه مغناطیس امواج الکترومینیکی و امثال آنها پر می کند، میدان می گویند، مانند فواصل بین ستارگان میدانها انواع و اقسام بسیار دارند که هنوز کاملا شناخته نشده اند. میدان های گرانشی (جاذبه) و هسته بی سرزمین های نامکشوفی هستند که در انتظار کریستف کلمبهای آینده بسر می برند. (به نقل از کتاب های علمی)

3) گاه قوه ی خیال در صور بایگانی شده تغییراتی می دهد و از راه تجزیه و ترکیب صورت های جدیدی به وجود می آورد که حتی امکان دارد در جهان خارج اصلا وجود نداشته باشد، مانند سیمرغ و انسان ده سر و سایر موجودات تخیلی .

اشاره

در سه نوع بینش (ادراک) که در درس پیش از آنها یاد شد بین انسان و حیوان اشتراك است. اکنون می خواهیم به نوع چهارم بینش پردازیم؛ بینشی که مخصوص انسان است.

بینش عقلی

منظور از بینش عقلی همان بینشی است که: ادراك کلیات و تنوع ادراكات و اختلاف آنها و تکامل بینش انسان را به نحو گسترده و نامحدود سبب می شود. بنابراین اگر خواننده ی عزیز از کلمه ی عقل معانی مختلفی به ذهنش میآید با این بیان دیگر نباید ابهامی برای او باقی بماند.

مثال برای بینش عقلی: آنچه در علوم مختلف به عنوان قانون ذکر می شود، ادراك همه ی آنها در زمره ی بینش عقلی قرار می گیرد؛ چنین بینشی مخصوص انسان است.

با دقت در آنچه گفتیم معلوم می شود: درست است که جانوران نیز مانند ما از محیط اطراف خود آگاهی هایی دارند، و همچنین برای ادامه حیات خویش و انتخاب آنچه برایشان مفید است و اجتناب از

اشیاء زیانبار، آگاهانه عمل می کنند؛ ولی این آگاهی ها صرفاً ظاهری، مادی، جزئی، منطقه بی، حالی، ناآگاهانه غریزی و محدود است. در صورتی که ادراکات انسان به درون و باطن اشیاء نفوذ می کند، از چهارچوب ماده فراتر می رود. از کلیت برخوردار است، به منطقه ی خاصی محدود نمی شود، اختصاص به زمان حال ندارد بلکه تاریخ گذشته را نیز در بر می گیرد و به پیش بینی آینده نیز می پردازد و همچنین آگاهانه است، تنها غریزی نیست بلکه کسبی است، محدودیتی ندارد و با سرعت پیش می رود.

تفاوت در گرایش

تمام جانداران چه انسان و چه حیوانات دیگر، مجهز به يك سلسله گرایش ها و تمایلات خاصی هستند که ادامه حیات و تکامل آنها را تضمین می کند؛ مانند میل جنسی که بقاء و دوام نسل جانور را باعث

می شود .

اما در این بعد نیز انسان با حیوان تفاوت های بسیار دارد، کشش هایی که در حیوانات وجود دارد معمولاً محدود، مادی، غالباً شخصی و حداکثر خانوادگی است. علاوه بر این از نظر برد زمانی نیز محدود و همچنین غریزی و ناآگاهانه است. پشتوانه ی این گرایش ها نیز معمولاً جلب نفع خصوصی است.

در حالی که تمایلات و گرایش های انسان می تواند تا مرز بی نهایت پیش رود، قالب های مادی را بشکنند، از منافع شخصی، خانوادگی، قبیله بی و.... در گذرد، از قید زمان آزاد گردد، در گذشته و آینده نفوذ کند، از پشتوانه ی محکم آگاهی و بصیرت برخوردار شود و به جای

ص: 28

سود شخصی، ارزش های متعالی انسانی و الهی و آرمان های بلند انسانی و اخلاقی را هدف قرار دهد.

انسان در بعد گرایش های متعالی تا آنجا پیش می رود که از تمام حدود و قیود ماده و طبیعت و از بندهای هوی و هوس پست حیوانی آزاد می گردد و قله های بلند عشق و ایمان (گرایش به آرمان های ماورائی) را فتح و همه چیز را در برابر معبودش قربانی می کند.

تفاوت در بعد کنش

انسان در عرصه ی عمل نیز در جهان طبیعت بی رقیب و پیشتاز است. درست است که حیوانات نیز در محیطی که در آن زندگی می کنند اثر می گذارند، اما جانوران در این بعد نیز مانند ابعاد دیگر در زندان هایی که طبیعت برای آنها ساخته است محبوسند و رفتار آنها غالباً غریزی، ناآگاهانه و همچنین محدود در منطقه و زمان خاص است؛ هیچگاه از چهارچوب ماده فراتر نمی رود و جز به دنبال جلب منافع فردی و حداکثر خانوادگی و... حرکت نمی کند و علاوه بر اینها از يك حالت جبری تبعیت می کند. در صورتی که دایره ی عمل انسانی بسیار وسیعتر است. انسان می تواند به همان ترتیب که فعالیت های مادی دارد در بعد معنوی و ماوراء ماده نیز به فعالیت بپردازد. انسان با طبیعت مبارزه می کند و نیروهای طبیعت را مهار کرده در راه تأمین مصالح خویش بکار می گیرد، با انسان های دیگر می ستیزد و گاه پیروز می شود و گاه شکست می خورد. شگفت انگیزتر آنکه می تواند با خود نیز بجنگد (جهاد اکبر) و بر بخشی از نیروهای درونی خویش غالب

شود. انسان دارای کنشش ها و تمایلات اجتماعی است، عملکرد انسان حدود مرز جغرافیائی نمی شناسد، مرزها را در می نوردد و جهانی می شود. به گذشته نفوذ می کند و گاه رنگ جاویدان بخود می گیرد. مهمتر از همه، رفتار انسان آگاهانه است و دارای پشتوانه بی قوی و محکم از نیروهای عقلانی و منابع غنی از شناخت و آگاهی و اندیشه است.

انسان اعمال خود را بر اساس يك سلسله ضوابط و معیارهای کلی که سیستم فکری او را می سازند استوار می کند، علاوه بر تمام اینها انسان در عمل آزاد است و از جبر طبیعت پیروی نمی کند بلکه می تواند از روی اراده و اختیار راه خود را انتخاب کند.

انسان به برکت عقل دارای بینشی متنوع و متکامل می باشد. همین کیفیت در نحوه ی کنش او نیز مستقیماً مؤثر است. حیوانات دارای کنش هایی متشابه و در طول زمان یکنواخت و غیر متکاملند، در حالی که کنش های انسان هم تنوع طولی دارد و هم تنوع عرضی.

منظور ر از تنوع طولی، تنوع تکاملی است. مثال: کنش خانه سازی را در انسان مورد تحقیق قرار دهید؛ ابتدا چگونه خانه می ساخته و اکنون چگونه می سازد. در حالی که به عنوان نمونه ی روشن در بخش حیوانات خوب است به زنبور عسل نظری بیافکنیم؛ می بینیم زنبور عسل با این روش اعجاب انگیزش در خانه سازی، هیچ تنوع تکاملی در عملش وجود نداشته و ندارد!

همچنین می توانید به اعمال «شنا»، «دفاع از خود»، «تهیه ی غذا» و... در حیوانات و انسان توجه و دقت کنید تا بخوبی تنوع طولی در

در بخش کنش انسان تصوّر و سرانجام تصدیق شود.

منظور از تنوع عرضی، تنوع شکلی و ظاهری و غیر تکاملی است.

باز به کنش خانه سازی توجه کنید. انسان به يك شکل خانه نمی سازد بلکه به اشکال مختلف این کنش در او بروز می کند، در صورتی که حیوانات چنین نیستند؛ اعمال کاملاً مشابه همان زنبور عسل را می توان به عنوان نمونه مورد دقت قرار داد. اعمال دیگری را نیز که در تنوع طولی ذکر کردیم، از نظر تنوع عرضی می توان مورد کاوش و جستجو قرار داد و به راحتی این تنوع را بطور نامحدود در انسان کشف کرد، بر خلاف حیوانات که معمولاً چنین تنوعی در اعمال آنها یافت نمی شود و اگر هم یافت شود بسیار محدود و ناچیز است. مجموعه ی این ویژگی ها از انسان موجودی می سازد چند بعدی هم مادی است و هم معنوی و از جانوران همجنس خود در همه ابعاد: آگاهی و بینش (علم)، کشش و گرایش (ایمان) و رفتار و کنش (عمل) راه جدایی می پیماید و کمال نامحدود خویش را با ابدیت پیوند می دهد و می رود تا جلوه های جاویدان صفات الهی را از راه خودسازی در صحنه ی طبیعت به نمایش گذارد و شایسته ی مقام «خلیفه الله» گردد.

خلاصه ی درس

1- انسان با حیوانات دیگر در بسیاری چیزها مشترك است.

2- تفاوت انسان با حیوانات دیگر در ابعاد سه گانه از این قرار است:

ص: 31

بینش و آگاهی حیوان: ظاهری، مادی، جزئی، منطقه‌ی، حالی،

ناآگاهانه‌ی غریزی و محدود (فقط حسی و خیالی و وهمی).

بینش و آگاهی انسان: ظاهری و باطنی، مادی و معنوی، جزئی و کلی، نامحدود، حال و گذشته و آینده، آگاهانه، کسبی، قابل افزایش و تکامل، حسی و خیالی و وهمی و عقلی.

گرایش‌ها و کشش‌های حیوان: مادی، خصوصی، غریزی و ناآگاهانه،

محدود.

گرایش‌ها و کشش‌های انسان: مادی و غیر مادی، اجتماعی، نامحدود، آگاهانه، اخلاقی.

کنش و رفتار حیوان: جبری، محدود، مادی غریزی و ناآگاهانه، منطقه‌ی، حالی، با انگیزه‌ی نفع شخصی و یا خانوادگی.

عمل و کنش انسان: آزادانه و ارادی (انتخابی)، مادی و معنوی، آگاهانه، نامحدود، جهانی و اجتماعی، اخلاقی و آرمانی، عقلانی و متنوع هم از نظر تکاملی و هم از نظر شکل ظاهری.

پس از مطالعه‌ی درس

بطور خلاصه در 10 سطر انسان را توصیف و ویژگی‌های او را بیان کنید.

ص: 32

در بحث گذشته به این نتیجه رسیدیم که انسان در سه بعد بینش، گرایش و کشش با حیوان تفاوت دارد، در بعد بینش آنچه سبب برتری انسان می شود، اندام های حسی و ادراکات حسی نیست، زیرا چه بسا بعضی از حیوانات برد حسی آنها از انسان خیلی بیشتر است. سر تعالی و ارتقاء انسان در بعد بینش و آگاهی، قدرت تفکر، نتیجه گیری، استدلال و پی بردن از معلومات به مجهولات است، و همین عامل است که باعث گسترش معلومات انسان می گردد و آگاهی های جدید و بدنبال آن ابتکارات نو پدید می آید.

در بعد گرایش ها نیز وقتی بیشتر دقیق می شویم می بینیم: درست است که انسان يك سلسله گرایش ها و کشش های مخصوص به خود دارد که حیوانات از آن محرومند مانند گرایش های متعالی و ماوراء مادی از قبیل کمال جویی، عشق به خیر و نیکی، نوع دوستی، حقیقت خواهی و سایر تمایلات و عواطف انسانی؛ ولی این تمایلات اگر صرفاً به عنوان يك میل باطنی و فطری ملاحظه شوند و زیر پوشش آگاهی قرار نگیرند مانند ادراکات غریزی، ناآگاهانه و گاه بسیار ضعیفند و غالباً به سادگی در برابر تمایلات حیوانی انسان مغلوب می شوند. بنابراین گرایش های انسان نیز وقتی ظهور و فعلیت می یابند و می توانند در جهت صحیح رشد کنند که تحت پوشش آگاهی و زیر فرمان عقل قرار

گیرند، و همراه با فکر و اندیشه با قدرت اراده به مرحله ی عمل برسند. همچنین در بعد عمل نیز درست است که وسعت دایره ی عمل انسان از حیوان خیلی بیشتر است ولی واضح است که ارزش انسانی این کارها بستگی دارد به اینکه انگیزه های انسانی تا چه حد در آن مؤثر باشد، و تا چه اندازه انسان موفق شده باشد خود را در عمل از اسارت جبری غرائز و انگیزه های غیر انسانی رها کند، مثلاً انسان بحکم غریزه میل بخوردن و نوشیدن پیدا می کند و یا حتی در اثر تحریک عواطفش مایل به کمک به در ماندگان و ناتوانان می شود و با استفاده از ادراکات حسی، خوردنی یا نوشیدنی و یا شخص نیازمند و ناتوان را می شناسد و بوسیله ی دست و پا و اندام های بدن کار مورد نظر را انجام می دهد، اما ویژگی «انسانی» این کارها هنگامی ظاهر می شود که اراده و تصمیم کار در آنها علاوه بر انگیزه های غریزی و عاطفی به حکم عقل نیز بستگی داشته باشد. مثلاً خوردن غذا و نوشیدن آن بمنظور حفظ تندرستی انجام گیرد و ارضاء عواطف و احساسات در چهارچوب قوانین معقول و متکی به راهنمایی عقل انجام شود. (1)

از آنچه گذشت نتیجه می گیریم :

1- عامل اساسی امتیاز انسان در همه ابعاد (بیش، گرایش و کنش) آنست که تمام نیروها و ابعاد وجودی انسان تحت پوششی از آگاهی و اندیشه در آید، و در چهارچوب قوانین معقول و زیر فرمان و حاکمیت عقل قرار گیرند، و اگر بعکس عقل انسان محکوم گرایش ها و کشش های غریزی و عاطفی او شود، در سراسیمب سقوط قرار خواهد گرفت و بخاطر ضایع کردن استعدادهای انسانی و تکاملی خود از حیوانات پستتر و گمراهتر خواهد شد. (2)

ص: 34

1- جزوه ی پاسداری از سنگ های ایدئولوژیک شماره ی 1 «جهان بینی»

2- (أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ). (سوره ی اعراف آیه ی 179) بهترین نمونه ی این موضوع در جهان، عقل سرمایه داری است که در خدمت پول پرستی و قدرت طلبی قرار گرفته است.

البته قضاوت عقل نیز تابع يك سلسله معیارها و اصول بنیادی است که در درس (جهان بینی، درس آینده) به آن خواهیم پرداخت. (1)

2- از آنچه در مورد انسان دانستیم می توان نتیجه گرفت: از آنجایی که انسان در حالی که در بسیاری چیزها با حیوانات مشترك است ولی امتیازات مخصوص به خود نیز دارد در نتیجه در وجود و حیات انسان يك حالت دوگانگی پدید می آید و انسان دارای دو نوع زندگی و دو نوع فعالیت می شود، یکی: زندگی مادی و حیوانی. دوم: حیات روحانی و معنوی یا زندگی فرهنگی، و در اینجا است که یکی از اساسی ترین مسائل بنیادی در انسان شناسی مطرح می شود که اصالت انسان در چیست؟ آیا بعد مادی انسان اصیل است؟ یا بعد معنوی او؟ کدامیک از این دو زیر بنای زندگی انسان را تشکیل می دهند؟ آیا این دو بعد هر دو مستقل و اصیلند یا یکی تابع دیگری است و در این نقطه ی حساس است که راه بسیاری از مکتب ها از هم جدا می شود.

انسانیت زیر بناست یا رو بنا؟ (2)

مکتبهای رایج امروز همه این حقیقت را قبول دارند که انسان علاوه بر علائق و نیازهای مادی جسمانی و حیوانی يك سلسله نیازها، احساس ها، گرایش ها، ادراک ها، دردها و درمان هایی نیز دارد که مستقیماً از خواسته های مادی و حیوانی او سر چشمه نمی گیرند، و همین ادراکات و گرایش هاست که زندگی فرهنگی انسانی را می سازند و بعد معنوی حیات انسان را شکل می دهند. علم فلسفه، هنر، ادب، اخلاق و... همه جلوه های گوناگون حیات فرهنگی انسان هستند.

آنچه مورد اختلاف است آنست که آیا این جلوه ها که بعد معنوی

ص: 35

1- یادآوری می کنیم که منظور ما از عقل در اینجا بطور کلی قدرت تفکر و اندیشه ی انسان است.

2- این بحث با استفاده از تحقیقات استاد شهید مرتضی مطهری در جلد اول «مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی» تهیه شده است.

زندگی انسان را می سازند تابعی از زندگی مادی و حیوانی انسان است

یا از اصالت و استقلال برخوردارند؟

از دیدگاه جهان بینی ماتریالیسم طبعاً در زندگی انسان نیز اصالت

با بعد مادی خواهد بود. مارکسیسم بعنوان رایج ترین مکتب مادی، معتقد به اصالت انحصاری اقتصاد در زندگی انسانی است.

براین اساس کلیه ی فعالیت ها، بیش ها، گرایش ها و کنش های انسان فقط و فقط براساس تولید اقتصادی دور می زند و تابع آنست؛ آنچه زیر بنای تحول جامعه را تشکیل میدهد تکامل وسایل تولید است. نتیجه ی این بینش آنست که بین انسان و حیوان در اساس تفاوت اصولی وجود ندارد زیرا اگر چه در انسان يك بعد فرهنگی و غیر مادی وجود دارد ولی این بعد کاملاً تابع حیات مادی و حیوانی انسان است و هیچگونه استقلالی ندارد، بر طبق این نظریه نه تنها اصالت تمایلات و گرایش های انسانی همچون کمال جویی، آرمان خواهی، انسان دوستی، اخلاق، عشق به زیبایی و هنر، گرایش به خیر و خوبی، حقیقت طلبی و... نفی می شود بلکه بنابراین نظر بهیچ وجه نمی توان به بینش ها و افکار و اندیشه های انسان به عنوان حقیقت نگریست زیرا این اندیشه ها و بینش ها تنها منعکس کننده ی شرایط اقتصادی جامعه و بازتاب تحول ابزار تولید است.

راستی شگفت انگیز است که طرفداران این چنین مکتب هایی با آنکه حیات انسانی را تابع نیازهای حیوانی می دانند و انسان را صرفاً حیوانی ابزار ساز و تولید کننده معرفی می کنند، وقتی سخن از اخلاق و انسانیت به میان می آید، دم از انسان دوستی، اصالت انسان (اومانیسم) (1) می زند و خود را طرفدار ارزش های انسانی معرفی می کنند و می خواهند

ص: 36

1- «Elienation» یا مذهب انسانیت، به معنی اعم، هر نظام فلسفی یا اخلاقی که هسته ی مرکزی آن آزادی و حیثیت انسانی است، اصطلاح «اومانیسم» به بعضی نهضت های متأخر نیز اطلاق شده است (مخصوصاً در قرن بیستم بواسطه ی ف گ س شیلر و دیگران) در این قرن، اصطلاح اومانیسم به فلسفه هایی که انسان را مقیاس ارزش ها می شمرند نیز اطلاق شده است. (دائرة المعارف فارسی غلامحسین مصاحب).

این تناقض آشکار را با این توجیه غلط رفع کنند که: «ما در فلسفه ی ماتریالیست هستیم و در اخلاق ایده آلیست» (1) غافل از آنکه با این سخن بنیان فلسفه ی خویش را ویران می کنند و ثابت می کنند که اخلاق به نظر آنها پشتوانه ی فلسفی و عقلی ندارد.

انسان از دیدگاه اسلام

اما براساس مکتب واقع بین اسلام، انسان موجودی است که در ماده متولد می شود ولی به سوی رهایی از این اسارت گام بر می دارد، سیر انسان از جهان ماده آغاز می شود ولی به سوی حاکمیت بر آن ادامه می یابد. انسان در سیر تکاملی خویش هر چه پیشتر می رود، بیشتر خود را از بندهایی که وی را با ماده پیوند می دهد، رها می کند، بطوریکه می توان گفت: درست است که انسان در گذشته بیشتر تابع شرائط مادی و حیوانی بوده است ولی پس از رسیدن به مرتبه ی انسانیت بعد انسانی او به عنوان يك بعد اصیل می تواند بدون آنکه تابع بعد مادی و اقتصادی، باشد مستقلاً رشد کند.

بنابراین انسان آینده يك انسان فرهنگی و آزاد از آزاد از جبر مادی خواهد بود و در عوض تنها به آرمان ها و ارزش هایی که مربوط به حیات انسانی اوست با کمال اختیار و آزادی گردن خواهد گذاشت و به اعتقاد ما این عقیده جز ایمان به خدا و بندگی او که همراه با آزادی انسان از بندگی تمام بتهای خود ساخته و تمام انواع شرك است نخواهد بود.

براساس انسان شناسی اسلام انسان از يك سرشت دوگانه برخوردار است، از خاك و روح خدا آفریده شده و لذا با استفاده از

ص: 37

استعدادهایی که خدا به او داده است و با بهره برداری از نیروی اراده و اختیار می تواند هم در جهت شر و هم در جهت خیر به انتخاب خود تا بی نهایت پیش رود.

از نظر فلسفه ی اسلامی نیز بر اساس نظریه ی حرکت جوهری، انسان از خاستگاه مادی و جسم بر می خیزد ولی به سوی عالم ماوراء ماده اوج می گیرد. (1)

با توجه به آنچه درباره ی انسان دانستیم می توانیم به اهمیت نقش شناخت جهان بینی و ایدئولوژی در زندگی انسان بیش از پیش پی ببریم و از ضرورت بحثهای ایدئولوژیک آگاه شویم زیرا:

- 1- انسان در آغاز نقائص و کمبودهای بسیار در ابعاد مختلف وجودی خویش دارد.
- 2- انسان فطرتاً مایل است این نقص ها را برطرف کند و خود را به کمال و سعادت برساند.
- 3- برای رسیدن به سعادت قهراً باید راهی را در پیش گیرد و پیماید.
- 4- ادیان، مذاهب و مکاتب گوناگون راه های مختلفی پیش پای انسان می گذارند که گاه در جهت مخالف و ضد همدیگرند.
- 5- امکان پیمودن همه ی آنها بطور آزمایشی وجود ندارد، باضافه ی آنکه عمر انسان محدود است .
- 6- حال که پیمودن همه ی راه ها ممکن نیست، انسان ناچار است یکی را برگزیند. (ضرورت انتخاب)
- 7- واضح است که برای انتخاب تشخیص لازم است. (ضرورت تشخیص).

ص: 38

1- «جِسْمَانِيَّةُ الْخُدُوْثِ رُوْحَانِيَّةُ الْبَقَاءِ» رجوع شود به آثار ملاصدراى شیرازى حکيم نامدار اسلامى.

8- برای تشخیص راه صحیح باید معیار و میزانی داشته باشد.

9- برای تهیه ی معیار و، میزان بحثهای ریشه یی و زیربنایی ضرورت دارد تا در نتیجه ی پذیرفتن يك جهان بینی و ایدئولوژی معین، راه را از چاه باز شناسیم و راه سعادت و کمال را پیدا کنیم.

نتیجه: بحث های ایدئولوژیک از حداکثر اهمیت برخوردار است.

خلاصه ی درس

1- در بعد بینش تفاوت انسان و حیوان بلکه سر برتری انسان بر حیوان، قدرت تفکر و استدلال و نتیجه گیری او است.

2- در بعد گرایش راز، تفاوت پوشش آگاهی و عقل و اندیشه ی انسان است که گرایش ها را انسانی می سازد .

3- و همچنین در بعد کشش هم انسانی بودن کارها در صورتی است که در اراده و، تصمیم عقل بر غرائز حکمفرما باشد نه بعکس.

4- انسان دارای دو نوع فعالیت است که در نتیجه دارای دو نوع زندگی می باشد:

الف - مادی و حیوانی؛ ب - روحانی و معنوی.

5- از دیدگاه ماتریالیسم، اصالت در بعد مادی انسان است ولی از دیدگاه اسلام انسان موجودی است که در ماده متولد می شود ولی بسوی رهایی از اسارت ماده گام بر می دارد.

6- از نظر اسلام انسان از يك سرشت دوگانه برخوردار است که عبارت است از: خاک و روح خدا، لذا با بهره برداری از اراده و اختیار می تواند هم در جهت خیر و هم در جهت شر پیش رود ولی بر روی هم

سیر نوعی انسان تکاملی است.

7- بحث های ایدئولوژیک از حداکثر اهمیت و ضرورت برخوردار است.

چند سؤال

1- سرشت انسان چگونه است؟

2- يك ماتریالیست راجع به انسان چگونه می اندیشد؟

3- ضرورت بحث های ایدئولوژیک را از راه استدلال عقلی و ترتیب منطقی اثبات کنید.

4- معیار و میزان به چه می گویند؟

1) جزوه ی پاسداری از سنگ های ایدئولوژیک شماره ی 1 «جهان بینی»

2) (أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ). (سوره ی اعراف آیه ی 179) بهترین نمونه ی این موضوع در جهان، عقل سرمایه داری است که در خدمت پول پرستی و قدرت طلبی قرار گرفته است.

3) یادآوری می کنیم که منظور ما از عقل در اینجا بطور کلی قدرت تفکر و اندیشه ی انسان است.

4) این بحث با استفاده از تحقیقات استاد شهید مرتضی مطهری در جلد اول «مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی» تهیه شده است.

5) «Eliation» یا مذهب انسانیت، به معنی اعم، هر نظام فلسفی یا اخلاقی که هسته ی مرکزی آن آزادی و حیثیت انسانی است، اصطلاح «اومانیزم» به بعضی نهضت های متأخر نیز اطلاق شده است (مخصوصاً در قرن بیستم بواسطه ی ف گ س شیلر و دیگران) در این قرن، اصطلاح اومانیزم به فلسفه هایی که انسان را مقیاس ارزش ها می شمرند نیز اطلاق شده است. (دائرة المعارف فارسی غلامحسین مصاحب).

6) اصول مقدماتی فلسفه جرج پولیت زر.

7) «جِسْمَانِيَّةُ الْحُدُوثِ رُوحَانِيَّةُ الْبَقَاءِ» رجوع شود به آثار ملاصدرای شیرازی حکیم نامدار اسلامی.

همانطور که در درس نخست یادآور شدیم، جهان بینی عبارت است از : نگرشی کلی و بنیادین به مجموعه ی هستی.

برای شکل گرفتن این گونه نگرش ناگزیریم به سه سؤال که بطور فطری برای هر انسان مطرح است جواب دهیم.

به عبارت دیگر: پاسخ دادن به این سه سؤال، مباحث بنیادی جهان بینی هر انسان را تشکیل می دهد و این سه سؤال عبارتند از:

1- آیا پدیده های جهان (بطور کلی و صرف نظر از ویژگی هایی که آنها را به علم خاصی مانند فیزیک یا شیمی یا زیست شناسی یا علوم دیگر مربوط می کند) تنها در اثر فعل و انفعالات مادی بوجود می آیند و نیروی دیگری که از سنخ ماده و مادیات نباشد در پدید آمدن آنها و حتی در موجودیت خود ماده، نقشی ندارد؟ و اساساً وجود، مساوی با ماده است یا اینکه ماده تنها بخشی از جهان هستی را تشکیل

می دهد و در تحقق یافتن نیازمند به ماورای خود می باشد؟

این سؤالی است فلسفی که باید عقل با کندو کاوها و تحلیل های ذهنی به آن پاسخ بدهد هر چند نقطه ی آغاز این کاوش ها را معلومات تجربی (به معنی وسیع) (1) تشکیل بدهد.

ص: 41

1- منظور اصطلاح عام تجربه است که شامل ادراکات باطنی و حضوری نیز می شود.

مباحثی را که برای تحقیق در جواب این سؤال می آوریم، می توانیم هستی شناسی» بنامیم.

2- آیا زندگی هر فردی از افراد انسان محدود به همین چندسال زندگی دنیوی است یا بعد از مرگ، امکان حیات دیگری نیز وجود دارد که خیلی طولانی تر و احتمالاً جاودانی است؟

این مسأله به نوبه ی خود مسأله دیگری را به وجود می آورد که آیا در وجود انسان غیر از کالبد مادی چیز دیگری بنام «روح» هست که قابل بقاء باشد یا نه؟ و از طرفی با مسأله ی قبلی ارتباط پیدا می کند که آیا هستی مساوی با ماده است یا وسیع تر از آن؟ مباحثی را که در این بخش مطرح می شود میتوان «انسان شناسی» نامید.

3- مطمئن ترین راه برای شناختن برنامه ی صحیح زندگی فردی و اجتماعی کدام است؟ و آیا غیر از راه های متعارفی که در دسترس عموم قرار دارد و عملاً نتایج متناقضی از آنها گرفته می شود راه دیگری وجود دارد که ضمانت صحت داشته باشد یا نه؟

این مسأله را می توانیم «راه شناسی» بنامیم و بدین ترتیب مسائل بنیادی جهان بینی عبارت خواهد بود از:

1 - هستی شناسی 2- انسان شناسی 3- راه شناسی

اگر در بخش هستی شناسی ثابت شود که هستی، مساوی با ماده نیست و جهان دارای آفریدگاری متعالی است که پدیدآورنده نگه دارنده و پرورش دهنده ی همه ی آفریدگان است و دارای قدرت و

علم و رحمت نامحدود می باشد؛ و در بخش انسان شناسی ثابت شود که زندگی انسان محدود به همین زندگی کوتاه دنیوی نیست بلکه بدنبال آن حیات ابدی توأم با سعادت یا شقاوت وجود خواهد داشت که

ص: 42

مقدمات آن باید در همین جهان فراهم شود و این زندگی یک مرحله‌ی مقدماتی برای ساختن سرنوشت ابدی بوسیله‌ی اعمال اختیاری است.

و همچنین در بخش راه‌شناسی ثابت شود که برای شناخت برنامه‌ی صحیح یک زندگی که بتواند سعادت دوجهان را تأمین نماید، راهی تضمین شده وجود دارد که از طرف خدای متعال بوسیله‌ی فرستادگان ویژه‌اش در اختیار عموم مردم قرار می‌گیرد.

اگر جمیع اینها اثبات شود، تأثیر عظیمی در زندگی انسان خواهد گذاشت و چنان ارزشی به فعالیت‌های حیاتی خواهد بخشید که قابل مقایسه با هیچ یک از دستاوردهای علوم و اکتشافات و اختراعات بشری نیست زیرا ارزش همه‌ی آنها هر قدر زیاد باشد متناهی و محدود است. ولی ارزش این شناخت از آن جهت که امکان رسیدن انسان را به سعادت بی‌نهایت و جاودان فراهم می‌سازد نامحدود خواهد بود، و روشن است که بین متناهی و نامتناهی نسبتی وجود ندارد. (1)

جهان بینی الهی و مادی

گرچه به مسائل بنیادی، پاسخ‌های متفاوتی داده شده و اختلاف این پاسخ‌ها، فلسفه‌ها و مکتب‌های گوناگونی را پدید آورده است؛ ولی می‌توان با در نظر گرفتن جنبه‌ی اثباتی و سلبی پاسخ‌ها دو قطب مخالف را مشخص ساخت و جهان بینی‌ها را به دودسته الهی و مادی تقسیم نمود که نمونه‌ی کامل مکتب‌های الهی «اسلام» است و نمونه‌ی رایج مکتب‌های مادی عصر ما «مارکسیسم» به شمار می‌رود.

در اینجا مناسب می‌بینیم که به یک نکته‌ی ظریف توجه شما را

ص: 43

1- ممکن است در اینجا گفته شود که احتمال حل این مسائل به صورتی که منتهی به این نتایج شود بسیار ضعیف به نظر می‌رسد، و از این رو ارزش پیگیری ندارد، ولی باید توجه داشت که این احتمال هر قدر ضعیف فرض شود - هیچگاه ارزش خود را از دست نخواهد داد زیرا ضریب آن بی‌نهایت است (2000) در این مورد معلمین محترم با ذکر مثال توضیح بیشتری دهند.

جلب کنیم و آن اینکه :

ماتریالیسم سابقه بی طولانی دارد که حد و حسابی نمی توان برای آن قائل شد. این جهان بینی را باید در برابر اعتقاد به ماوراء طبیعت (متافیزیک) بدانیم نه در برابر اعتقاد به خدا زیرا عده بی خود را خداپرست می دانند اما حتی راجع به خدا هم تصور مادی دارند، آنکه ما در این مباحث در قبال ماتریالیسم جهان بینی الهی را قرار دادیم آن است که ما معتقدیم خدا پرستی بطور منطقی مستلزم اعتقاد به متافیزیک است و کسانی که خود را خدا پرست می دانند و در عین حال جهان بینی مادی را بر می گزینند، منطقاً گرفتار تناقض گویی هستند، و یا به معنی صحیح الفاظی که بکار می برند توجه ندارند و در واقع بازی با الفاظ می کنند .

در بیان اصول جهان بینی اسلام بطور خلاصه باید عرض کنیم: اسلام به جمیع سؤال های سه گانه جواب مثبت می دهد به این صورت که هستی شناسی را با «توحید»، «انسان شناسی» را با «معاد» و «راه شناسی» را با «نبوت» پاسخ می گوید .

خلاصه درس

- 1- مسائل بنیادی جهان بینی عبارتست از هستی شناسی انسان شناسی و راه شناسی .
- 2- این مسائل بطور فطری برای هر انسان مطرح است.
- 3- مسائل بنیادی علاوه بر اینکه ارزش زیر بنائی دارند بواسطه ی ضریب ارزش بی نهایت، دارای اهمیت فوق العاده می باشند.

ص: 44

4- هر چند مکتب‌ها متفاوتند و بسیار اما جهان بینی چون نگرشی است کلی، آنگونه متفاوت و متعدد نخواهد بود بلکه جهان بینی یا الهی است و یا مادی.

5- اسلام با توحید و نبوت و معاد به هر سه سؤال طرح شده در جهان بینی جواب مثبت داده است.

6- «ماتریالیسم» که نمونه‌ی رایج آن در عصر ما «مارکسیسم» است به هر سه سؤال جواب منفی می‌دهد.

پرسش

1- چگونه مسائل جهان بینی برای انسان مطرح می‌شود؟

2- برای پاسخ گویی به سؤال‌های طرح شده در جهان بینی چقدر ارزش قائل هستید؟ چرا؟

3- اقسام جهان بینی را بنویسید.

4- اسلام چگونه به سؤال‌های سه گانه جهان بینی پاسخ داده است؟ 5- جهان بینی مادی چگونه جواب داده است؟

1) منظور اصطلاح عام تجربه است که شامل ادراکات باطنی و حضوری نیز می‌شود.

2) ممکن است در اینجا گفته شود که احتمال حل این مسائل به صورتی که منتهی به این نتایج شود بسیار ضعیف به نظر می‌رسد، و از این رو ارزش پیگیری ندارد، ولی باید توجه داشت که این احتمال هر قدر ضعیف فرض شود - هیچگاه ارزش خود را از دست نخواهد داد زیرا ضریب آن بی نهایت است (2000) در این مورد معلمین محترم با ذکر مثال توضیح بیشتری دهند.

3) در تنظیم این درس از جزوه‌ی اول پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک استفاده شده است برای توضیح بیشتر می‌توانید به این جزوه مراجعه کنید.

ص: 45

اسلام بعنوان يك مكتب جهان بینی خاص خود را دارد. این جهان بینی با اصول بنیادی خود به اساسی ترین پرسش های زیر بنائی انسان پاسخ می دهد، درس امروز ما پیرامون توحید به عنوان بنیادی ترین اصل جهان بینی اسلامی است. جهان بینی، دیدگاهی است که يك مكتب از زاویه ی آن به جهان می نگرد .

از نظر اسلام جهان طبیعت «واقعی است وابسته» و «آفریده» که تنها با تکیه بر سر چشمه ی اصلی وجود می تواند موجود باشد. توضیح (1): واقعیت هایی که انسان از راه حواس درک می کند، بدون استثناء از ویژگی های زیر برخوردار است:

1- محدودیت : هر پدیده یی را در نظر بگیریم از بزرگ ترین کهکشان ها تا ریزترین ذرات همه از نظر مکان و زمان محدودند، یعنی در مکان و زمان خاصی قرار دارند و در خارج از آن وجود ندارند.

2- حرکت و تحوّل عمومی : تمام پدیده های طبیعت از قانون حرکت و تحوّل عمومی پیروی می کنند و پیوسته در حال تغییرند، هیچ موجودی در این جهان در دو لحظه به يك حال باقی نمی ماند، انسان روزی به دنیا می آید، رشد می کند، دوران جوانی را پشت سر می گذارد

ص: 47

1- این توضیح با استفاده از بیان شیوای استاد مرتضی مطهری در جلد دوم مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی که به نظر ما بهترین بیان در این زمینه میباشد نوشته شده است.

و بالأخره دوران فرسودگی و پیری او فرا میرسد گیاهان و حیوانات دیگر نیز بهمین ترتیب یا در حال رشد و تکاملند یا در حال فرسودگی و زوال، این هم يك خاصیت عمومی برای پدیده هاست.

3- وابستگی و مشروط بودن: به خودتان بنگرید، ببینید وجود شما تا چه حد وابسته و مشروط به وجود موجودات دیگر است، اگر پدر شما نبود شما بودید؟ اگر مادرتان وجود نداشت شما وجود داشتید؟ اگر پدر بزرگ و مادر بزرگتان نبودند چطور؟ اگر غذا و هوا و مسکن و لباس و حرارت کافی و مناسب برای ادامه حیات شما وجود نداشت شما می توانستید بوجود خودتان ادامه دهید؟ تمام موجودات دیگر هم همینطورند؛ این اگرهایی که وجود شما و سایر موجودات را در برگرفته است، در حقیقت وجود شما را مشروط و وابسته به شرایط بی شماری کرده است که هر يك از آنها نقش عظیمی در پیدایش و ادامه ی وجود شما دارند .

4- نیازمندی: پرواضح است که موجود مشروط و وابسته نیازمند هم خواهد بود، تمام این بندها و طناب های محکمی که شما را به طبیعت پیوسته است، دلیل نیازمندی شما است، هر يك از این پیوندها قطع شود، دیگر شما وجود نخواهید داشت، مثلاً نیاز به تنفس، تغذیه، درجه حرارت خاص و... هر يك نمونه بی از نیاز انسان است، بدون هوا چند لحظه نمی توانیم زنده بمانیم؟

اگر درجه ی حرارت کره ی زمین اندکی تغییر کند دیگر هیچ جاندارى باقى نخواهد ماند. بقیه ی پدیده ها هم همین طورند، این يك قانون عمومی است، هیچ موجودی در این جهان نمی تواند بطور مستقل و بدون نیاز به غیر برسر پای خود بایستد .

5- نسبیت: هر يك از پدیده ها را در نظر بگیریم می بینیم که وجود و کمالاتشان نسبی است نه مطلق؛ وقتی ما يك نوجوان 15 ساله را نسبت به كودك 5 ساله می سنجیم می گوئیم او بزرگ است اما این بزرگی نسبی است و همین نوجوان 15 ساله نسبت به يك جوان 22 ساله كوچك است یعنی بزرگی به كوچکی که ضد آنست تبدیل می شود. این معنی نسبیت است. تمام پدیده های طبیعت از این ویژگی برخوردارند، هم در وجودشان هم در صفاتشان، وقتی می گوئیم فلان شخص زورمند و پر قدرت است باید بدانیم که نسبت به زیردستان خود پر قدرت است اما نسبت به موجودی که از او بالاتر است ضعیف و ناتوان است، ما يك موجود را هر چه قدرتمند فرض کنیم باز هم می توانیم قدرتی بالاتر از آن تصوّر کنیم. این نشانه ی نسبیت است، يك موجود در این جهان هر چه کاملتر باشد، باز هم می توان موجودی کامل تر از آن فرض کرد. حالا- این ویژگی ها را که از مطالعه ی موجودات جهان هستی بدست آوردید، در کنار یکدیگر قرار دهید ببینید چه نتیجه یی بدست می آید:

محدودیت + حرکت و تحوّل + وابستگی و مشروط بودن + نیازمندی + نسبیت .

نتیجه یی که عقل انسان با ملاحظه ی این ویژگی ها بلادرنگ به آن دست می یابد این است که این جهان با این ویژگی ها ناچار باید از پشتیبانی يك هستی نامحدود، پایدار، مطلق، بی نیاز و غیر مشروط برخوردار باشد و در غیر این صورت نمی تواند بر پای خود بایستد و اصلاً معدوم خواهد شد.

پدیده های جهان همچون صفرهای بی ارزشی هستند که وقتی در جلویك عدد قرار گیرند معنی دارند و ارزش می یابند ولی

بدون عدد هرچه هم زیاد باشند باز هیچند.

این است معنی اینکه ما می‌گوییم جهان قائم به خداست و خداوند قیوم است، آنچه آفریدگار را از آفریده ممتاز می‌کند این است که آفریدگار عین هستی است و وجودش از خود اوست، ولی آفریده‌ها وجودشان از خودشان نیست و باید از سرچشمه‌ی هستی آب بنوشند.

اگر به قرآن مراجعه کنیم می‌بینیم که از تمام پدیده‌ها بعنوان «آیه»

و «آیات» نام می‌برد، «آیه» یعنی «نشانه» و «آیات» آنست. این تعبیر به خاطر آنست که پدیده‌های جهان قبل از آنکه خود را نشان دهند، با نیاز خود خدا را نشان می‌دهند، به سخن امام علی علیه السلام بیندیشیم که می‌فرماید: (مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ) هیچ موجودی را ندیدم مگر آنکه اول خدا را دیدم، با او خدا را دیدم و پس از او باز هم خدا را دیدم این است معنی جهان بینی توحید در

اسلام.

خلاصه‌ی درس

1- واقعیت‌هایی که انسان از راه حواس درک می‌کند بدون استثناء از این ویژگی‌ها برخوردارند.

الف - محدودیت؛ ب - حرکت و تحوّل عمومی؛ ج - وابستگی و مشروط بودن؛ د - نیازمندی؛ ه - نسبیّت .

2- این ویژگی‌ها بلادرنگ انسان را متوجه این حقیقت می‌سازد که:

این جهان ناچار باید از پشتیبانی یک هستی نامحدود، پایدار، مطلق، بی‌نیاز و غیر مشروط برخوردار باشد.

ص: 50

3- آنچه آفریدگار را از آفریده ممتاز می کند این است که آفریدگار عین هستی است و وجودش از خود اوست ولی آفریده ها وجودشان از خودشان نیست .

چند سؤال

1- واقعیات محسوس از چه ویژگی هایی برخوردار است؟

2- شما از ملاحظه ی این ویژگی ها چه نتیجه یی می گیرید؟

1) این توضیح با استفاده از بیان شیوای استاد مرتضی مطهری در جلد دوم مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی که به نظر ما بهترین بیان در این زمینه میباشد نوشته شده است.

ص: 51

توحید در اسلام بینادی ترین اصل جهان بینی است، بنابراین تنها به عنوان يك استدلال و نتیجه گیری ذهنی نیست، توحید تمام ابعاد وجودی انسان را در بر می گیرد، انسان را و جهان را دگرگون می کند. در تمام ابعاد وجودی ما (بینش، گرایش و کنش) نقش اساسی دارد. توحید خود دارای ابعاد گوناگون است که در شعار لا اله الا الله خلاصه شده است :

1 - توحید در خلقت و آفرینش: یعنی کل جهان، با تمام پیوستگی خود و نظام واحدی که بر طبق قانون طبیعت بر آن حکومت می کند و هر پدیده علّتی خاص خود دارد؛ حقیقتی است پیوسته ولی وابسته به هستی یگانه ی مطلق که دارای علم و آگاهی و قدرت و عدالت مطلق است و جهان را نه پوچ و بیهوده بلکه برای هدف و غرض خاصی آفریده است و به انسان بینش و خرد و شعور و اراده عطا کرده و مسئولیت جانشینی خود را بر روی زمین به دوش او نهاده است.

2- توحید در اطاعت یعنی هیچ موجودی جز خداوند شایسته ی اطاعت مطلق نیست. اطاعت بدون چون و چرا مخصوص خداست، اسلام براساس این اصل با تمام فرمانروایان و زمامدارانی که

بهر صورت از دیگران می‌خواهند که از آنها مطلقاً اطاعت کنند اعلام

جنگ می‌کند.

3- توحید در عبادت یعنی هیچکس و هیچ موجودی جز خدا - که کمال مطلق و سرچشمه‌ی تمام نیکی‌ها و زیبایی‌ها است - شایسته‌ی پرستش نیست، نقش این اصل نیز به عنوان نفی‌کننده‌ی تمام معبودهای ناروا، بسیار مهم است. مسلمان به پیروی از این اصل باید با تمام طاغوت‌ها، فرعون‌ها، شاهنشاه‌ها و تمام نیروهای شیطانی - که دیگران را برده‌ی خود می‌کنند و انسان در برابر آنها به بندگی کشیده می‌شود و به کرنش و سجود می‌پردازد - مبارزه‌ی بی‌امان داشته باشد. البته براساس این بعد توحید انسان از بندگی خویش نیز آزاد می‌شود، یعنی مسلمان با بندگی نفس و هوا و هوس پرستی و خودمحوری نیز باید مبارزه کند و این همان جهاد اکبر یعنی مبارزه با خویشتن خویش است.

4- توحید در ربوبیت یعنی هیچکس جز خداوند رب و صاحب است. اختیار کسی نیست، تنها او شایسته‌ی ربوبیت است.

5- توحید در قدرت (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)

6- توحید در ستایش (الْحَمْدُ لِلَّهِ) و ابعاد دیگر ...

با توجه به اصول گذشته نقش اجتماعی روانی و اخلاقی توحید در سازندگی جامعه ایده‌آل و انسان ایده‌آل روشن می‌شود.

بر اساس توحید همه‌ی انسان‌ها بلکه همه‌ی مخلوقات آفریده‌ی یک‌خدایند، همه فقط بنده‌ی اویند تمام امتیازها و برتری‌های ساختگی که در جامعه‌ی انسان وجود دارند، در برابر توحید رنگ می‌بازند و نفی می‌شوند.

ص: 54

آثار و نمودهای روانی توحید نیز شایسته‌ی بررسی است، موحد به برکت ایمان به خدا از ویژگی‌ها و حالات روانی خاصی برخوردار است که احساس مسئولیت و تعهد، امید بی‌پایان، خوش بینی نسبت به نظام هستی، شور و شوق و تلاش دائم خستگی ناپذیر در راه آرمان و عقیده، فداکاری و ایثار و از جان گذشتگی، همدفداری و... گوشه‌ی بی‌از آنست.

صفات خدا

دانستیم که «خداوند» سرچشمه‌ی هستی است، هر چه هست از اوست، او دارای هستی کامل و مطلق و وجود بی‌نهایت و نامحدود است و تمام کائنات که دارای وجود نسبی و ناقصند از آن هستی مطلق و کامل سرچشمه می‌گیرند.

اینک با توجه به آنکه تمام خوبی‌ها، زیبایی‌ها و کمالات از هستی بر می‌خیزند و تمام کمبودها، نقص‌ها و نارسائی‌ها از «نیستی و نبودن و نداشتن» نتیجه می‌گیریم که «خداوند» چون سرچشمه‌ی هستی است و دارای هستی مطلق و بینهایت است پس تمام خوبی‌ها، کمالات و زیبایی‌ها بطور نامحدود و بی‌نهایت در او وجود دارد، و از او به موجودات دیگر میرسد، و همچنین او از هر نوع نقص و کمبود و زشتی و کاستی مبر است، زیرا که هر نقصی از «نبودن و نداشتن» است که در هستی مطلق راه ندارد.

آری، علم و آگاهی، قدرت و توانائی، حیات و حکمت و عدالت و آفرینش و بخشش، همه از وجودند، و خدا که وجود مطلق و

سرچشمه ی تمام هستی هاست دارای علم، قدرت، حیات، حکمت، عدالت، بخشش مطلق و فیض بی نهایت است، و جهل و نادانی، ناتوانی، بی عدالتی، بخل و... همه نقص و نبود و نیستی اند و ساحت مقدس الهی از همه ی این زشتی ها و کمبودها بدور است.

قسمت اول را «صفات ثبوتی» و قسمت دوم را «صفات سلبی» خداوند می نامیم .

خلاصه ی درس

توحید تنها يك اندیشه ذهنی نیست بلکه يك باور، يك عقیده و يك گرایش درونی نیز هست که با ابعاد گوناگون خود تمام وجود انسان را در بر می گیرد و سراسر زندگی موحد را عوض می کند.

انسان موحد در سایه اعتقاد به توحید در آفرینش، توحید در اطاعت، توحید در عبادت و... بینشی پیدا می کند که در نتیجه جز حقیقت مطلق که سرچشمه ی تمام خوبی ها، کمالات و زیبایی هاست بهیچ موجود دیگری توجه ندارد و جز در برابر خدا در برابر هیچ قدرت دیگری تسلیم نمی شود.

چند سؤال

1- ابعاد گوناگون توحید چیست و تأثیر بینش توحیدی در رفتار انسان موحد چگونه است؟

ص: 56

2- نمودهای روانی توحید را نام ببرید:

3- درباره ی صفات خداوند چه می دانید؟

ص: 57

قانون «هدایت عمومی»

در سراسر جهان طبیعت تا آنجا که دانش و آگاهی انسان نفوذ کرده است، از کوچکترین ذره تا عظیم ترین ستاره و سیاره، هر پدیده و پدیداری از لحظه‌ی که پدید می‌آید بر اساس اصول و قوانین مشخص و معینی رشد می‌کند، حرکت می‌نماید تا کامل می‌یابد تا سرانجام به سر منزل نهایی خویش می‌رسد.

این حقیقت گواه آن است که در درون هر پدیده میل و کشش خاصی وجود دارد که او را به سوی کمال نهائیش سوق می‌دهد.

این قانون عام که در زبان مکتبی ما به نام «اصل هدایت عامه» نامیده می‌شود و سراسر هستی را در بر میگیرد از زیربنای اصلی جهان بینی اسلام یعنی توحید سرچشمه گرفته و بر اساس آن آفریدگار جهان که فیاض مطلق و منبع علم و حکمت و فضل و عنایت است، تمام موجودات را در خط تکاملیشان هدایت می‌کند و تمام ابزارها و امکانات رشد و کمال را برای آنها فراهم فرموده است.

قرآن کریم می‌فرماید: (رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) - پروردگار ما کسی است که پس از آفرینش هر چیز آن را هدایت کرده

«

(طه 50) هم از این رواست که میگوییم جهان ما جهان قانون و تدبیر است، حتی کسانی که مبدأ حکیم آفرینش را انکار می کنند معتقدند در سراسر جهان هستی يك حاکم وجود دارد و آن قانون است.

اینگونه مکتب ها سعی می کنند خلای را که در اثر حذف خداوند بوجود آورده اند با چیزی به نام «قوانین جهان شمول» پر کنند، به عنوان نمونه مارکسیسم می کوشد «تا قانون تضاد دیالکتیکی» را عامل «شدن» و «تکامل» جهان معرفی کند، و آن را جانشین خدا سازد، غافل از آنکه بر فرض صحت و قبول این قوانین، وجود قانون نه تنها دلیل بر بی نیازی از شعوری حکیمانه و نیروی نظم آفرین نیست بلکه خود، بهترین گواه بر آن است.

این قانون عام یا اصل هدایت عامه، در هر يك از رده های انواع

پدیده ها به تناسب ساختمان وجودی آنها به يك شکل عمل می کند. چنانکه قانون هدایت عمومی در بسیاری از پدیده ها مانند جمادات، گیاهان و حتی بسیاری از جانوران بصورت جبری عمل می کند ولی در مورد انسان مشاهده می کنیم این جبر طبیعی شکسته می شود.

قانون جاذبه، نیروی گریز از مرکز و... که در فیزیک از آنها بحث می کنیم نمونه هایی از قوانین عامی هستند که زمین و آسمان و ماه و خورشید بر اساس آنها بصورت جبری در خط تعیین شده، به حرکت خود ادامه می دهند.

قانون هدایت عمومی در گیاهان

قوانین خاص عالم گیاهان نیز که در فیزیولوژی گیاهی به کشف و تبیین آنها می پردازیم نمودار گوشه یی از قانون گسترده ی هدایت

عمومی است. دانه ی گندم وقتی در دل خاک قرار می گیرد، تحت شرایط خاصی مانند رطوبت کافی، آمادگی زمین، نور و حرارت مناسب شکافته می شود و گیاه جدید از دل آن سر بر می آورد، مسیر تکاملی این گیاه را قوانین طبیعت تعیین کرده و کلیه ی نیازهای او را تأمین می کند تا به تولید ریشه، ساقه، شاخه، برگ و گل پردازد و به سوی سر منزل نهایی خویش رهسپار گردد.

در دنیای حیوانات

در دنیای جانوران «قانون هدایت عمومی» بگونه ی دیگری آشکار می گردد.

آفریدگار جهان در این مرحله جانوران را به نیروی غرائز مجهز ساخته تا به کمک جبر غریزی خط سیر طبیعی آنها مشخص گردد و به سوی هدف نهایی هدایت شوند يك حیوان بطور غریزی از همان لحظه ی اول حیات، از معلّم طبیعت آموخته است که برای زنده ماندن چه باید بکند و چه چیز باید بخورد علاوه بر آنکه خوراک خود را می شناسد، می داند که چه چیز برای او مفید و چه چیز مضر است، و حتی در هنگام بیماری داروی شفابخش خود را پیدا می کند، بنابراین در حقیقت غرائز راهنمای اصلی زندگی حیوانند. البته شناخت موارد و مصادیق احکام غریزی به کمک حواس انجام می گیرد.

ص: 61

از آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم، قانون هدایت و تعیین مسیر، يك قانون عمومی است. اجسام بی‌جان از قوانین جبری فیزیک پیروی می‌کنند و گیاهان قوانین خاص خود را دارند. حیوانات با آنکه فعالیت‌ها و حرکت‌های خود را براساس «خواست» انجام می‌دهند، اما در مجموع محکوم غرائز خود هستند و بهیچ وجه نمی‌توانند در برابر حکم غریزه از خود مقاومت نشان دهند.

اما در مورد انسان چطور؟

وقتی نوبت انسان می‌رسد با کمال تعجب می‌بینیم که چهره‌ی جبری قوانین طبیعت تا حد زیادی رنگ می‌بازد و محو می‌شود، برای انسان در مسیر حیات يك خط جبری و مشخص در نظر گرفته نشده

ص: 62

است؛ انسان موجودی است که در فراخنای زندگی بر سر دو راهی و گاه چند راهی قرار می‌گیرد و هیچ قانون جبری بر او تحمیل نمی‌شود.

حتی نیروی پرکشش غرائز که نقش اساسی را در رهبری و راهنمایی حیوانات بعهدده دارد در مورد انسان با آنکه دایره‌ی نیازهایش بمراتب از حیوانات وسیع‌تر است نه تنها عملکردش گسترش نمی‌یابد بلکه تضعیف می‌شود.

یک نوزاد انسان نه تنها نمی‌تواند خوراک مورد نیاز خود را تشخیص دهد و از خوردنی‌های مضر جدا کند بلکه حتی شیی خوردنی و راه غذا خوردن را نیز باید به او ارائه دهند و بیاموزند. انسان تنها حیوانی است که میتواند در برابر فرمان غریزه ایستادگی کند و آنرا اجرا نکند. در آگاهی‌های حسی با آنکه انسان و حیوان مشترکند ولی برد برخی از آنها در بعضی از حیوانات خیلی بیشتر از انسان است.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که اگر قانون هدایت عمومی یک قانون عام است و سراسر هستی زیر پوشش آن قرار دارد، در مورد انسان این هدایت چگونه انجام می‌پذیرد؟ با توجه به جبری نبودن حرکت انسان و کافی نبودن راهنمایی‌های غریزی، این خلا چگونه پر می‌شود؟ چه نیرویی می‌تواند این کمبودها را جبران کند؟

در اینجا دو مسأله باید بررسی شود: اول مسأله‌ی نیازهای انسان؛ تا روشن شود آدمی در پیمودن راه زندگی چه نیازهایی دارد و دوم، نیروها و امکانات انسان، تا معلوم گردد که انسان برای رفع نیازها چه توانایی‌هایی دارد.

تمامی انسان‌ها با تمامی تفاوت‌هایی که در شکل، رنگ، محیط، تمدن فرهنگ و کیفیت زندگی با یکدیگر دارند، همگی در تمام تلاش‌ها و کوشش‌هایی که در زندگی انجام می‌دهند یک هدف همگانی دارند و آن رسیدن به سعادت و خوشبختی است. این خوشبختی و سعادت چیست که همه در جستجوی آنند؟ هرچند گروه‌ها و جامعه‌های انسانی در تفسیر این آرمان مشترک با هم اتفاق نظر ندارند، اما همگی معترفند که برای رسیدن به خوشبختی باید راه آن را بیابیم و قوانین و رهنمودهای آن را کشف کنیم. این جاست که بار دیگر به همان نقطه می‌رسیم که از آنجا بحث خود را آغاز کرده بودیم «قانون» همان رهبر و راهنمای پدیده‌ها و حاکم بر سرنوشت آنها.

آری انسان هم مانند سایر پدیده‌ها برای پیمودن راه تکامل و رسیدن به هدف نهایی که آن را در مفهوم عام «سعادت» جای می‌دهیم، نیاز به رهنمودهای کلی دارد تا آنها را دستور زندگی خود قرار دهد، بویژه با توجه به آنکه انسان یک موجود اجتماعی است و سعادت او با سعادت جامعه بهم پیوسته است اهمیت و نقش این رهنمودهای کلی بیشتر روشن می‌شود.

حالا این مسأله پیش می‌آید که این راه را چگونه باید یافت و این قانون یا قوانین را از کجا باید کشف کرد و شناخت؟ در پدیده‌های دیگر این قوانین بطور جبری بر آنها تحمیل می‌شود، اما انسان مانند حیوان نیست که سرش را زیر بیندازد و راهی که طبیعت پیش پایش گذاشته به آرامی پیش رود و می‌دانیم که طبیعت هم در مورد انسان چنین کاری نکرده است.

گفتیم که قوانین در مورد انسان «جبری» یعنی «ناآگاهانه خودکار» نمی تواند باشد، انسان از راه غریزه، کورکورانه هدایت نمی شود، همچون کوری که دستش را بگیرند و براهی ببرند که نداند به کجا می رود. انسان موجودی خودآگاه است و باید راه خود را نیز بشناسد، در اینجا بار دیگر به یکی از حساس ترین و مهم ترین نیازهای انسان یعنی ضرورت شناخت و آگاهی آگاهی می رسیم. آری انسان ها می خواهند خوشبخت و سعادت مند شوند، یعنی به کمال شایسته ی خود برسند و برای این منظور باید راه سعادت را بیابند و بیمایند، زیرا طبیعت يك راه حتمی و جبری برای آنها تعیین نکرده است، یافتن راه یعنی کشف قوانین آن و دست یافتن به رهنمودهای روشن و مشخص که خطا ناپذیر می باشند. بنابراین قبل از هر چیز انسان نیازمند شناخت است، شناخت راه، شناخت قانون .

انسان چه می خواهد؟ ← سعادت و خوشبختی ← راه سعادت؟ شناخت قوانین و رهنمودهای کلی .

تأمین نیازهای انسان

هر پدیده یی در راه تکامل خویش نیازهایی دارد که به بهترین وجه در طبیعت تأمین شده است، هیچ موجودی نیست که نیاز به خوراك داشته باشد، اما در طبیعت خوراك مورد نیاز او مورد نیاز او وجود نداشته باشد. دانستیم که انسان نیاز به شناخت دارد؛ حال می خواهیم ببینیم این نیاز انسان چگونه تأمین شده است. برای کسب آگاهی و شناخت، ابزار و منابع شناخت لازم است، بدون چشم چیزهای دیدنی را نمی توان دید، و بدون گوش شنیدنی ها را نمی توان شنید .

اینجاست که باید ببینیم ابزارها و منابعی که انسان برای کسب شناخت و آگاهی در اختیار دارد چیست و چگونه نیاز او را تأمین می کند؟

سرچشمه های آگاهی در انسان

انسان برای کسب آگاهی و دستیابی به شناخت که ضروری ترین و ابتدایی ترین نیاز اوست ابزارها و منابعی در اختیار دارد که مهم ترین

آنها عبارت است از:

1- حس و تجربه

2- عقل و اندیشه

کلیه دستاوردهای انسان در زمینه علوم تجربی و همچنین علوم انسانی محصول این دو منبع بزرگ است. انسان با حس و تجربه پدیده های عینی را از طریق مشاهده مستقیم شناسایی می کند و با مدد عقل و اندیشه حقایق نامحسوس را از روی آثار و نشانه ها کشف می نماید.

چشم و گوش و سایر اندام های حسی همچون دریچه هایی هستند که از درون ما به جهان بیرون گشوده شده اند و ما را از آنچه در پیرامونمان می گذرد آگاه می کنند، اما خیلی از چیزها را نمیتوان مستقیماً با چشم و گوش حس کرد ولی انسان با کمک عقل از روی نشانه هایی که میبیند بوجود آنها پی می برد مثلاً معلمی که به شما درس می دهد شما میدانید که او باسواد است و علم و آگاهی دارد، اما این دانش و سواد او را نمی بینید. پس از کجا می گوئید او دانشمند

ص: 66

است؟ از روی گفته ها و درس های او، زیرا عقل به ما می گوید کسی که سواد نداشته باشد نمی تواند بدیگران سواد بیاموزد، انسان با کمک حس و تجربه و عقل خود خیلی چیزها می فهمد اما با همه ی اینها بینیم آیا انسان تنها با استفاده از این ابزارها می تواند تمام نیازهای خود را تأمین کند و براساس قانون «هدایت عمومی» راه سعادت و تکامل خویش را با کمک آگاهی و شناخت خود تشخیص دهد یا نیاز به راه ها و رهنمودهای دیگری هم دارد؟

خلاصه ی درس

- 1- قانون «هدایت عمومی» و تعیین مسیر قانون عمومی سرتاسر جهان طبیعت است.
- 2- این قانون عام بصورت جبری تمام پدیده ها را اعم از موجودات بی جان و جاندار زیر پوشش خود دارد، حتی جانوران با آنکه فعالیت ها و حرکت های خود را بر اساس «خواست» انجام می دهند اما در مجموع محکوم غرائز خود هستند.
- 3- انسان تنها موجودی است که صددرصد محکوم «هدایت جبری» نیست و حتی می تواند در برابر نیروی پرکشش غرائز ایستادگی کند.
- 4- انسان چه می خواهد؟ ← سعادت و خوشبختی
راه سعادت...؟ ← شناخت قوانین و رهنمودهای کلی.
- 5- از آنجا که نیاز کلیه ی پدیده ها در طبیعت تأمین می شود نیاز انسان به شناخت رهنمودها نیز از طریق منابع و ابزارهای شناخت

تأمین شده است.

چند پرسش

- 1- قانون «هدایت عمومی» چیست؟
- 2- آیا وجود قانون در جهان طبیعت می تواند جهان را از وجود خدایی نیاز کند؟ چرا؟
- 3- قانون هدایت عمومی در گیاهان و جانوران چگونه عمل می کند؟
- 4- با توجه به ویژگی ها و نیازمندی های انسان، قانون هدایت عمومی چگونه او را در بر می گیرد؟

ص: 68

اشاره

بررسی منابع شناخت در انسان

ابتدا به این نمودار توجه کنید .

□

گفتیم که: انسان خواهان رسیدن به «سعادت» است، برای رسیدن به سعادت باید راه سعادت را بییماید، برای پیمودن راه سعادت باید رهنمودها و قوانین کلی آن را بشناسد.

ص: 69

1- محدودیت

انسان خود می داند که دایره ی شناخت او هر چه هم گسترش یابد باز از هر نظر محدود است، مثلاً از نظر کمیت آدمی نه تنها هرگز نمی تواند ادعا کند هر چیزی را شناخته است بلکه هر چه دانش بشر بیشتر اوج می گیرد، محدودیت و ناچیزی علم انسان نیز بیشتر آشکار می شود.

ص: 70

«زمان» چه در بعد گذشته و چه در بعد آینده یکی از هزاران مرزی است که آگاهی انسان را محدود می کند برد اندیشه از حد معینی نمی تواند تجاوز کند، از گذشته های دور نمی تواند آگاه شود و همچنین از آینده ی خود و آینده ی جهان قادر نیست با حس و تجربه و تعقل خود چیزی بدست آورد. از همه مهم تر آنکه انسان تا امروز حتی موفق نشده است خود را آنطور که باید و شاید بشناسد و بفهمد چگونه موجودی است، بطوری که برجسته ترین دانشمندان امروز از انسان به عنوان «موجودی ناشناخته» نام می برند، بدیهی است که شناخت يك پدیده یکی از ضروری ترین مقدمات لازم برای کشف قوانین تکامل و تعالی او است ما وقتی موجودی به نام انسان را هنوز بخوبی نشناخته ایم، وقتی رموز هستی آن در برابر ما به صورت معماهای حل نشده قرار دارد چگونه میتوانیم برای تعالی و تکامل و سعادت او از پیش خود قانون وضع کنیم و رهنمود ارائه دهیم؟!

2- خطاپذیری

تاریخ اندیشه ی انسان پر از خطاهایی است که بسیاری از آنها به عنوان اصول مسلّم و قطعی سال ها بلکه قرن های طولانی سلطه ی خود را بر افکار اندیشمندان حفظ کرده است. مگر اعتقاد به مرکزیت زمین و گردش خورشید و سیارات بدور آن در حدود 2000 سال یا بیشتر نظریه ی حاکم نبود بطوری که هیچ کس جرأت تردید در آن را نداشت؟ همه می دانیم که هیچ نظریه پردازی هر چه ژرف اندیش و دانشمند باشد نمی تواند ادعا کند اندیشه اش صددرصد و برای همیشه بیانگر حقیقت خواهد بود، بنابراین هر اندیشه یی که صرفاً

از فکر انسان تراوش کند بجز موارد نادری (اصول بدیهی) یکی از ویژگی های انفکاک ناپذیر آن «خطاپذیری» است.

3- تأثیر پذیری

دیگر از نقاط ضعف اندیشه ی بشری آنست که انسان هر چه هم پالوده و خالص باشد تحت تأثیر عوامل دیگر قرار دارد و نمی تواند صددرصد خود را از تأثیر عوامل خارجی برکنار نگهدارد، زیرا انسان از نظر درون فقط اندیشه نیست بلکه تمایلات، احساسات، عواطف و غرائز هر يك بنوبه ی خود نقش مهمی در ساختمان وجودی انسان

هریک دارند. تأثیر و تأثر متقابلی که بین نیروی اندیشه و تفکر در انسان با سایر ابعاد او برقرار است سبب می شود که هر نیرو بر حسب توانایی و قدرت نفوذ خویش بگونه یی متفاوت در به وحدت رساندن انسان در اندیشه و عمل نقش خود را ایفا کند، چه تشخیص و تصمیم انسان در مرحله ی نهایی همیشه برآیند واحدی از تأثیر و تأثرات ابعاد مختلف اوست .

علاوه بر عوامل درونی، محیط اجتماعی و شرایط اقتصادی محل زیست و رشد انسان و همچنین آداب و رسوم از عوامل خارجی مؤثر اندیشه ی بشری است، بگذریم از آنکه در غالب قضاوت ها و نظریات اکثر افراد همیشه رگه های مشخصی از تعصبات، اغراض شخصی، توجه به مصالح و منافع فردی و گروهی، خود پرستی و گاه گروه پرستی وجود دارد که همیشه زهر خود را در جویبار اندیشه ی انسان فرو می ریزد و این قبیل عوامل چون سم مهلکی حتی گاه تشخیص حق و باطل و صحیح و غلط را براکثر مردم بخصوص در مسائل اجتماعی

مشکل یا غیر ممکن می سازد و چه بسا باعث گمراهی بسیاری از مردم می گردد.

باید توجه داشت که تأثیر این عوامل تقریباً همیشه بطور ناخودآگاه صورت می گیرد، بویژه در مواردی که عوامل درونی براندیشه ی انسان اثر می گذارد، غالباً خود انسان نمی تواند تشخیص دهد چه انگیزه هایی در شناخت و قضاوت انسان اثر گذاشته است.

علاوه بر تمام این ضعف ها شکی نیست که تکامل اندیشه در انسان بطور تدریجی صورت می گیرد بنابراین قبل از آنکه عقل آدمی بکمال برسد نمی تواند با تکیه بر عقل ناقص خود جوابگوی نیازهای فزاینده اش در یافتن راه سعادت باشد .

این کمبودها و نارسایی ها در شناخت انسانی بخوبی اندیشه ی خود کفایی عقل آدمی را در رهبریش به سوی کمال مطلوب و سعادت، نفی می کند و نیاز دائمی او را به داشتن ارتباط با يك منبع آگاهی دیگر که این نقص ها و ضعف ها را نداشته باشد باثبات می رساند.

به عنوان نمونه انسان با توجه به محدودیت قلمرو آگاهی خویش و متوقف شدن ماشین اندیشه در مرز ماوراء طبیعت، در حالیکه با بهت و حیرت خود را با جهانی غیر قابل انکار و سراسر اسرار مواجه می بیند و با حسرت و اشتیاق به آن می نگرد شک ندارد که بسیاری از سؤال های او در رابطه با تشخیص مصالح ضروری و غیر قابل گذشت بلاجواب می ماند. بشر اگر نتواند به این سؤال پاسخ دهد که آیا زندگی انسان پس از مرگ ادامه دارد یا مرگ پایان زندگی است چگونه می تواند عوامل مؤثر در سعادت حیات جاوید خویش را که احتمال می دهد

وجود داشته باشد مشخص و زندگی فعلی خود را بر آن اساس تنظیم کند؟

این جاست که هر چه بیشتر دقت میکنیم نیاز ضروری و اجتناب ناپذیر انسان را به ارتباط با يك منبع آگاهی نامحدود خطاناپذیر، تضمین شده و غیرقابل تأثیر، بیشتر احساس می کنیم، بطوریکه اگر چنین ارتباطی وجود نمی داشت می بایست تمام انسان ها با استفاده از تمام نیروی خویش در جستجوی این گمشده عمومی برآیند و تا دست یافتن به آن هرگز از پای نشینند، آیا با توجه به ویژگی هایی که گفتیم می توانید بگویید که این سرچشمه ی شناخت چیست؟

خلاصه ی درس

1- انسان برای رسیدن به سعادت نیاز به شناخت رهنمودها و قوانین کلی دارد.

2- منابع شناخت بشری دارای این نارسایی ها و کمبودهاست: محدودیت، خطاپذیری و تأثیر پذیری.

3- برای تأمین نیازهای انسان در زمینه ی شناخت منبعی لازم است که نامحدود، خطا ناپذیر، تأثیر ناپذیر و تضمین شده باشد و این همان منبعی است که آن را وحی می نامیم.

چند پرسش

1 - راه ها و ابزارهای آگاهی در انسان را برشمارید.

ص: 74

2- کمبودها و نارسایی های منابع شناخت بشری را توضیح دهید.

3- چرا بدون شناخت کامل انسان نمی توانیم برای او قانون وضع کنیم؟ آنچه بفکر تان می رسد بنویسید.

4- آیا وحی و نبوت می تواند کمبودها و نارسایی های انسان را در زمینه ی شناخت بر طرف کند؟ چرا؟

ص: 75

در بحث صفات الهی دانستیم که خداوند علیم و حکیم و بخشنده ی مطلق (فیاض) است. اکنون سؤال می کنیم: آیا این خداوندی که دارای این صفات است ممکن است بشر را بحال خویش واگذارد؟ آیا ممکن است راه حق را از باطل برای او بیان نرموده باشد؟ آیا ممکن است در این قسمت از افاضه خودداری کرده باشد؟

روشن است که: چنین چیزی ممکن نیست زیرا هم با علم و حکمت پروردگار منافات دارد و هم با فیاض مطلق بودن او.

اکنون این سؤال پیش می آید که آن راهنما چیست و کیست؟

ممکن است بعضی بگویند: راهنما همان عقل انسان است و بس، بدون هیچگونه جهت گیری غلط و تعصب ناروا باید این سخن را ارزیابی کنیم .

اینکه عقل نقش راهنمای انسان را دارد جای هیچگونه شك و

تردیدی نیست، اصلاً بزرگترین ممیز انسان از حیوان همانا عقل است، مسأله ی تعقل و تفکر که آگاهی زا هستند بسیار مورد تأکیدند و ما تا اندازه یی راجع به این موضوع در درس های «انسان شناسی» بحث

کرده ایم.

ص: 77

آنچه که باید مورد کنکاش واقع شود این است که آیا عقل به تنهایی می تواند ما را تا آخرین مدارج کمال راهنما باشد یا نه؟ به عبارت دیگر اینک: آیا عقل می تواند خود کفا باشد یا نه؟

تمام سخن برسر این مسأله است، اگر خودکفایی عقل به اثبات برسد بطور طبیعی ضرورت نبوت منتفی می شود و اگر خود کفایی نفی شود و ناقص بودن عقل به اثبات برسد با توجه به اصل توحید پذیرش نبوت ضروری خواهد بود.

آیا عقل در هدایت بشر خود کفاست؟ بسیار ضروری است که در وقت مطرح شدن این مسأله توضیح داده شود منظور از اینکه می گوئیم: «خودکفا است» یا «خود کفا نیست» چیست؟

منظور از این سخن همانطور که اشاره یی هم شد آن است که: آیا عقل تا آخرین مدارج کمال و تعیین کمال نهایی انسان و بیان جمیع جزئیات آنچه که در سعادت مند شدن انسان نقش دارد، می تواند یکه تازی کند و به تنهایی همه ی این مسائل را جوابگو باشد؟ منظور این است وگرنه بسیار واهی است که پنداشته شود: عقل در استنتاج از بدیهیات علمی، خودکفا نباشد، هرگز چنین نیست، اصلاً سیر تکاملی انسان از عقل آغاز می شود و این مسأله را معتقدین به اصل نبوت هم قبول دارند و صریحاً می گویند راه یافتن به توحید که زیر بنای نبوت است بوسیله ی عقل امکان پذیر است و خود نبوت هم از راه استنتاجات عقلی به اثبات میرسد اکنون که تا حدود زیادی مورد بحث روشن شد، به اصل مطلب می پردازیم و آن اینک: آیا عقل خودکفا هست یا نیست :

برای آنکه سخن به درازا نکشد ناچاریم به اختصار عرض کنیم:

عقل هرگز نمی تواند خود کفا باشد و این مسأله عملاً به اثبات رسیده است، کافی است نظری به مکاتب گوناگون و متضادی که در این جهان پر غوغا وجود دارد بیاندازید، راستی اگر عقل خودکفاست پس این اختلافات برسر چیست؟ و برای چیست؟

يك جهت مهم در «سوفیست» شدن عده یی همین جدل ها و جنجال هایی است که هر صاحب مکتبی و مرامی به ادعای اینکه «ایده ی من مطابق با موازین عقل است» راه انداخته است.

اینجاست که یک ماتریالیست نوحه سر می دهد که : انسان موجودی است سرگردان و یا می گوید انسان موجودی است که به خود واگذاشته شده است، و یا می گوید : انسان موجودی است تنها.

تفصیل در این سخن مستلزم تدوین کتابهاست، پس کلام را به

همین جا خاتمه می دهیم و به آنچه که فطرت هر انسان (در صورتی که منحرف نشده باشد) ندا می دهد گوش فرا می دهیم که:

ای انسان، تو به خود واگذاشته نشده یی، عقلت هم ضعیف تر از آن است که ترا کافی باشد به پیامبرانی که با ریشه و و مبدأ هستی اتصال دارند ایمان بیاور .

پیامبران چگونه اند: در این جا به سخن علامه ی شهید استاد مطهری گوش فرا می دهیم :

«پیامبران به منزله ی دستگاه گیرنده یی هستند که در پیکره ی بشریت به کار گذاشته شده است» پیامبران افراد برگزیده یی هستند که صلاحیت دریافت این نوع آگاهی را از جهان غیب دارند، این صلاحیت را خدا می داند و بس، قرآن کریم می فرماید: (اللهُ اعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) (سوره ی انعام 124) یعنی خدا خود بهتر می داند که

رسالت خویش را در چه محلی قرار دهد، هر چند پدیده‌ی وحی مستقیماً از قلمرو حس و تجربه‌ی افراد بشر بیرون است ولی این نیرو را مانند بسیاری از نیروهای دیگر از راه آثارش می‌توان شناخت، وحی الهی تأثیر شگرف و عظیمی به روی شخصیت حامل وحی یعنی شخص پیامبر می‌نماید. به حقیقت او را «مبعوث» می‌کند، یعنی نیروهای او را بر می‌انگیزد و انقلابی عمیق و عظیم در او بوجود می‌آورد و این انقلاب در جهت خیر و رشد و صلاح بشریت صورت می‌گیرد و واقع بینانه عمل می‌کند، قاطعیت بی‌نظیری به او می‌دهد، تاریخ هرگز قاطعیتی مانند قاطعیت پیامبران و افرادی که به دست و به وسیله‌ی آنان برانگیخته شده اند نشان نمی‌دهد.

اکنون که به فلسفه‌ی ضرورت نبوت پی بردیم و نیز دانستیم که انبیاء چگونه افرادی هستند با کمی دقت متوجه خواهیم شد که انبیاء علیه السلام باید دارای ویژگی‌هایی باشند که از آن جمله می‌توان اینها را نام

برد:

1- عصمت

یعنی مصونیت از گناه و از اشتباه، یعنی پیامبران نه تحت تأثیر هواهای نفسانی قرار گیرند و مرتکب گناه شوند و نه در کار خود دچار خطا و اشتباه گردند.

آیا ممکن است خداوند پیامبری را برای راهنمایی بشر بفرستد و او به نحوی باشد که نتوان اعتمادی به گفتار و کردارش داشت؟

روشن است که جواب منفی است، خوب، برای اینکه حد اعلای قابلیت اعتماد در پیامبر باشد چه چیز لازم است؟ برکناری از گناه و

ص: 80

اشتباه که حد اعلاى قابليت اعتماد را مقتضى است و اين همان عصمت است.

2- اعجاز

گواه راستين بودن دعوت پيامبر و آسمانى بودن سخن او چيست؟ آيا گواهى لازم نيست؟ معلوم است كه لازم است و آن ابراز يك يا چند اثر مافوق قدرت بشر است: (آوردن معجزه)

3- رهبرى

پيامبر پيام خدا را به خلق خدا ابلاغ مى كند و نيروهاى آنها را بيدار مى نمايد و سامان مى بخشد و به سوى خدا و آنچه رضاي خداوند است يعنى صلح و صفا و اصلاح طلبى و بى آزارى و آزادى از غير خدا و راستى و درستى و محبت و عدالت و ساير اخلاق حسنه دعوت مى كند و بشرى را از زنجير اطاعت هواى نفس و اطاعت انواع بت ها و طاغوت ها رهاى مى بخشد.

بنابراين رهبرى خلق و سامان بخشيدن و به حركت آوردن نيروهاى انسانى در جهت رضاي خدا و اصلاح بشرى لازم لا ینفك پيامبرى است.

4- خلوص نيت

از آنجا كه پيامبران تكيه گاه خدايى دارند و هرگز از ياد نمى برند كه رسالتى از طرف خداوند بر عهده ي آنها گذاشته شده است و كار «او» را انجام مى دهند، در كار خود نهايت «خلوص» را دارند يعنى هيچ

ص: 81

منظوری و هیچ هدفی جز هدایت بشر که خواسته ی خداوند است ندارند، برای همین جهت است که «اجر» برای انجام رسالت خود نمی خواهند.

5- سازندگی

به هیچ وجه امکان ندارد که پیامبری در جهت فاسد کردن فرد و یا تباهی جامعه ی انسانی گام بردارد بلکه پیامبران به نیروها تحرك می دهند و سامان می بخشند، و این صرفاً در جهت ساختن فرد و ساختن جامعه ی انسانی است و به عبارت دیگر در جهت سعادت بشری است، بنابراین اگر اثر دعوت يك مدعی پیامبری فاسد ساختن انسانها از کار انداختن نیروهای آنها یا به فحشاء و هرزگی افتادن انسان ها و یا تباهی جامعه ی انسانی و انحطاط مجتمع انسانی باشد خود دلیل قاطعی خواهد بود که این مدعی در دعوی خود صادق نیست.

6- درگیری و مبارزه

محال است که يك پیامبر واقعی در پیامش چیزی باشد که بوی شرك بدهد، و یا به كمك ظالم و ستمگر بشتابد و ظلم و بی عدالتی را تأیید نماید و یا در برابر شرك ها، جهالت ها، خرافات و ستمگری ها سکوت کند و به ستیزه و مبارزه بر نخیزد.

البته مبارزه فقط شکل مسلحانه ندارد بلکه مبارزه به اشکال مختلف قابل تصوّر است که يك نبی با در نظر گرفتن شرائط زمانی و مکانی به شکل مناسب به مبارزه می پردازد، توجه کنید:

ص: 82

توحید، پیروی از احکام قطعی عقل، عدل از اصول دعوت همه ی پیامبران است، تنها دعوت افرادی که در این مسیر دعوت می کنند قابل مطالعه و مطالبه ی دلیل و معجزه است، پس اگر شخصی در پیام خود چیزی برضد توحید یا برضد حکم قطعی و مسلم همه ی عقول و یا برضد عدل و تأیید ظلم بیاورد پیامش ارزش مطالعه و مطالبه ی دلیل هم ندارد.

در پایان سخن به این نکته نیز توجه داشته باشیم که: پیامبران با همه جنبه های خارق العاده یی که دارند از قبیل معجزه، عصمت از گناه و اشتباه، رهبری بی نظیر و... در عین حال از جنس بشرند یعنی همه ی لوازم بشریت را دارا هستند.

پیامبران هرگز خود را از تکالیف استثناء نمی کنند، آنها مانند دیگران و بیش از دیگران از خدا می ترسند و بیش از دیگران خدا را عبادت می کنند.

تفاوت پیامبران با دیگر مردمان صرفاً در مسأله ی وحی و مقدمات و لوازم وحی است، وحی پیامبران را از بشریت خارج نمی سازد بلکه آنها را نمونه ی انسان کامل و الگوی دیگران می سازد، به همین دلیل است که پیشرو و راهبر دیگران می شوند. (1)

تداوم رسالت انبیاء در نظام امامت

به اعتقاد تمام مسلمین محمد (ص) خاتم پیامبران است و تبار پرکرامت انبیاء به کمال وجود او پایان می پذیرد. با مرگ آن بزرگ منجی جهان بشریت رابطه ی وحی الهی قطع گردیده و پس از او هرگز پیامبری نخواهد آمد. (2)

ص: 83

1- در تهیه ی این درس از کتاب پر ارج «وحی و نبوت» استاد شهید مرتضی مطهری استفاده ی شایان کردیم (روحش شاد باد) برای توضیح بیشتر به همان کتاب رجوع کنید

2- برای کسب آگاهی و اطلاع از دلایل این اعتقاد مراجعه فرمائید به کتاب «ختم نبوت» اثر استاد شهید مرتضی مطهری.

براساس این اصل عقیدتی هر آنچه که در رابطه با وحی الهی مورد

نیاز بشریت بوده است به تمام و کمال بر آنحضرت نازل شده و قرآن آخرین کتاب آسمانی است.

اما از آنجا که پیامبر علاوه بر ابلاغ وحی، رسالت رهبری جامعه ی بشری و تفسیر وحی الهی را نیز با تکیه بر عصمت و مصونیت خدا دادی عهده دار است، بعد از او با توجه به خطاپذیری و تأثیر پذیری و سایر نارسائی های اندیشه ی انسان، ضرورت وجود رهبری آگاه و خطا ناپذیر به عنوان حجت الهی تنها راه رهبری ایدال جامعه ی بشریت همچنان باقی خواهد بود.

اعتقاد شیعه به نظام امامت از همین ضرورت سرچشمه گرفته است، و براساس نص صریح پیامبر (ص) تداوم راه انبیاء را در رهبری معصومین دوازده گانه می داند که به امر الهی وسیله ی شخص پیامبر تعیین و معرفی شده اند. (1)

و این همان طرح ایدال تشیع برای رهبری جامعه ی بشری بوسیله ی آگاه ترین و پاکترین انسان هائست که تأثیر ناپذیری و خطا ناپذیری آنها با نص صریح پیامبر از جانب خدا تضمین شده است.

البته در زمان غیبت امام معصوم نیز در چهارچوب معیارهای تعیین شده (علم - تقوی - عدالت و...) رهبر یا رهبران جامعه ی اسلامی از میان کسانی که معیارهای یاد شده را بیشتر دارا باشند، انتخاب خواهند شد. (2) و این همان اصل «ولایت فقیه» است که در شرایط غیبت امام معصوم بهترین و نزدیکترین راه ممکن بعد از «نظام امامت» است و تنها راه جلوگیری از انحراف و سلطه ی فرد و فرد گرایی بر جامعه است. (3)

ص: 84

-
- 1- برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: ترجمه ی کتاب ارزشمند «المراجعات»؛ ترجمه ی کتاب ارزنده ی «الغدیر»؛ بررسی مسائل کلی امامت (ابراهیم امینی)؛ اصول دین (مؤسسه ی در راه حق و اصول دین - ص 338 به بعد)
 - 2- نگاه کنید به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فصل هشتم اصل 107 به بعد.
 - 3- رجوع کنید به درسهای ولایت فقیه امام و همچنین کتاب «ولایت فقیه استمرار حرکت انبیاء»

1- چون خداوند علیم و حکیم و فیاض مطلق است محال است برای بشر راهنما قرار نداده باشد.

2- عقل راهنما هست اما به تنهایی هرگز کافی نیست.

3- روشن ترین دلیل بر عدم خود کفایی عقل وجود مکتب ها و مسلک های فلسفی، سیاسی و مذهبی است که هر يك حق را در جانب خویش میداند.

4- پیامبران به منزله دستگاه گیرنده ی هستند که در پیکره ی بشریت به کار گذاشته شده است.

5- ویژگی های انبیاء عبارتند از: الف - عصمت؛ ب - اعجاز؛ ج - رهبری؛ د - خلوص نیت؛ ه - سازندگی و - درگیری و مبارزه.

6- انبیاء با داشتن جمیع این ویژگی ها در عین حال يك بشرند که در سایه ی وحی انسان کامل الگوی دیگران شده اند برای همین جهت است که پیشرو و رهبر دیگران هستند.

7- با توجه به خطا پذیری و تأثیر پذیری و سایر نارسائی های بشری

همیشه بهترین راه برای رهبری جامعه آنستکه زمام امر بدست رهبری

آگاه و معصوم (خطا ناپذیر) قرار داشته باشد و این همان نظام امامت است.

1- چرا اصل نبوت را پذیرفته اید؟

2- اینکه می‌گوییم «عقل خود کفانست» یعنی چه؟

3- ویژگی‌های انبیاء را نام برده و هر یک را به اختصار شرح دهید.

4- نظام امامت چگونه تداوم نبوت است؟

5- ولایت فقیه چیست؟

1) در تهیه‌ی این درس از کتاب پراج «وحی و نبوت» استاد شهید مرتضی مطهری استفاده‌ی شایان کردیم (روحش شاد باد) برای توضیح بیشتر به همان کتاب رجوع کنید.

2) برای کسب آگاهی و اطلاع از دلایل این اعتقاد مراجعه فرمائید به کتاب «ختم نبوت» اثر استاد شهید مرتضی مطهری.

3) برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: ترجمه‌ی کتاب ارزشمند «المراجعات»؛ ترجمه‌ی کتاب ارزنده‌ی «الغدیر»؛ بررسی مسائل کلی امامت (ابراهیم امینی)؛ اصول دین (مؤسسه‌ی در راه حق و اصول دین - ص 338 به بعد)

4) نگاه کنید به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فصل هشتم اصل 107 به بعد.

5) رجوع کنید به درس‌های ولایت فقیه امام و همچنین کتاب «ولایت فقیه استمرار حرکت انبیاء»

يك روز ازین خانه برون خواهیم شد.

آنچه بدان باید بیندیشیم این است که پس از مرگ چه خواهیم شد؟... و این مهم است و گرنه از غروب کردن ناگزیریم و مرگ واقعی است که همگان را خواه ناخواه در می رسد.

راستی آیا مرگ پایان زندگی است؟ آیا مرگ نیستی، نابودی، فنا و انهدام است یا آنکه مرگ تحول، تطور و انتقال از جهانی به جهان دیگر است؟ بخاطر دارید که در بحث جهان بینی گفتیم: یکی از سه سؤالی که بطور فطری برای هر انسانی مطرح می شود این است که: آیا زندگی هر فردی از افراد انسان، محدود بهمین چند سال زندگی دنیاست و مرگ پایان زندگی انسان است یا زندگی حقیقی و واقعی (1) انسان که جاودانه و ابدی است با فرا رسیدن مرگ آغاز می گردد و این زندگی کوتاه دنیوی يك مرحله ی مقدماتی برای ساختن سرنوشت ابدی با اعمال اختیاری است؟ و در واقع آنچه با مرگ فرسوده و از هم پاشیده می شود کالبد مادی انسان است ولی حقیقت انسان که همان روح و بعد غیر مادی اوست هرگز نابود نمی گردد بلکه به تعبیر قرآن مجید به تمام و کمال بدون کم و کاست دریافت می شود :

ص: 87

1- (وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْمٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) (عنكبوت 64) این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه بی بیش نیست و همانا سرای دیگر بحقیقت زندگی و حیات است اگر می دانستند.

(وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ

كَافِرُونَ. قُلْ يَتَوَقَّأَكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وَاكِلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ) (1)

و گفتند: آیا آنگاه که ما در زمین ناپدید شدیم از نو زنده خواهیم گشت؟ (این سخن بهانه است) بلکه آنان به لقای پروردگارشان کافرند. بگو: فرشته مرگ که مأمور گرفتن روح شماست، در حین مرگ شما را به تمام و کمال دریافت می کند سپس به سوی پروردگارتان باز خواهد گشت.

برای آنکه به پاسخ صحیح و واقعی این سؤال دست یابیم باید به بررسی سه موضوع مهم که پایه های اساسی این مسأله را تشکیل می دهند پردازیم :

1 - جاودانه بودن انسان

2- امکان معاد

3- اثبات معاد

1- جاودانه بودن انسان

از آنجا که اثبات جهان پس از مرگ، بدون بقاء و جاودانگی انسان مفهومی نخواهد داشت، در این بخش دو بعدی بودن انسان مطرح خواهد گشت و به بررسی این موضوع می پردازیم که: آیا در وجود انسان غیر از کالبد مادی چیز دیگری به نام روح وجود دارد که قابل بقاء باشد یا انسان در همین بعد مادی خلاصه می شود؟

انسان موجودی دو بعدی

دو بعدی بودن انسان را همه ی مکتب های گوناگون کنونی

ص: 88

1- سجده - 10 و 11 .

پذیرفته اند، و در اینکه انسان علاوه بر بعد مادی دارای بعد دیگری است که او را از سایر موجودات جدا می سازد، تردیدی نیست. آنچه نظریات گوناگون را در این زمینه از یکدیگر تمایز می بخشد این است که آیا بعد معنوی انسان تابع بعد مادی او است و از آن سرچشمه، می گیرد یا استقلال دارد؟ به عبارت دیگر: آیا اصالت تنها با بعد مادی

است یا آنکه بعد معنوی نیز از اصالت برخوردار است؟

مکتب های مادی عموماً روح و بعد معنوی انسان را از خواص ماده دانسته و آنرا انعکاس بعد مادی انسان می دانند، و در برابر مکتب های دیگر برای روح نیز اصالت و استقلال قائلند.

روح در مکتب های مادی

مکتب های مادی که جهان را منحصر در ماده می پندارند و بطور کلی منکر ماوراء طبیعت هستند، کلیه ی پدیده های غیر مادی را توجیه می کنند و به نحوی آنها را از آثار ماده بشمار می آورند. این مکتب ها، در مورد روح و پدیده های روحی نیز دست به چنین توجیحات و خیال بافی هایی زده اند. مادیین می گویند: روح حقیقتی مستقل از بعد مادی و جسمانی انسان نیست و ادعا می کنند که علم نادرستی این پندار گذشتگان را که می گفتند «روح استقلال دارد و پس از مرگ زنده خواهد بود» روشن ساخته است. دکتر ارانی در این باره چنین می گوید:

در دوره های گذشته روح را موجودی مستقل می دانستند، دکارت روح را موجودی سیال فرض می کرد، عرفان عقیده داشت روح به جسم عاشق است، علم جدید خط قرمز بر روی این موهومات کشیده ثابت

نموده است که روح به عنوان موجودی مستقل وجود ندارد بلکه مجموعه‌ی از خواص ماده است. (1)

ماتریالیست‌ها روح و پدیده‌های روحی را مادی و از خواص ماده می‌پندارند، زیرا معتقدند که آنچه هست یا ماده و یا خواص ماده است و هیچ خاصیتی بدون وجود ماده یافت نمیشود دکتر ارانی در این باره می‌گوید:

از آنچه گذشت بایستی برای حیات و همچنین روح تعریف ذیل را قائل شد: روح و حیات عبارت است از خواص معین دستگاه مخصوص ماده، غرض از تشکیلات مخصوص ماده همان سلول یا سلسله‌ی عصبی است... پس روح وجود خارجی ندارد بلکه از خواص تشکیلات دستگاه زنده است. (2)

و در توضیح سخن بالا چنین می‌گوید:

اگر اجزاء ماده، رابطه‌ی زمانی مکانی مخصوص نسبت به هم پیدا

کنند، ذی روح می‌شوند و روح عبارت از همان رابطه‌ی اجزاء ماده‌ی ذی روح است. (3)

اصالت و استقلال

اشاره

در بحث‌های گذشته به این نکته اشاره شد که علوم تجربی از اثبات و نفی موجودات غیر مادی، مانند روح ناتوان است، اکنون بینیم آیا راه دیگری برای اثبات استقلال و شناخت روح وجود دارد یا نه؟

بهترین و رایج‌ترین راه آگاهی بشر از پدیده‌های جهان، پی بردن از اثر به مؤثر و باصطلاح از معلول به علت است، هر يك از ما، در

ص: 90

1- آثار و مقالات دکتر ارانی صفحه‌ی 51.

2- آثار و مقالات دکتر ارانی صفحه‌ی 182 و 183.

3- پسیکولوژی علم روح صفحه‌ی 31.

زندگی روزانه ی خود درباره ی وجود يك پدیده یا خصوصیات و چگونگی هایش بدون هیچگونه ارتباط مستقیمی قضاوت های صحیحی داشته ایم به این معنی که تنها آثار و عوارض آنرا مشاهده نموده و بر اساس آن اظهار نظر کرده ایم. در زمینه ی استقلال و عدم استقلال روح نیز می توان چنین راهی را پیش گرفت و از راه خصوصیات و ویژگی های پدیده های روحی به اصالت و استقلال آن پی برد.

هنگامی که ویژگی های روح و آثار آنرا مورد بررسی قرار می دهیم، مشاهده می کنیم که این ویژگی ها با مادی بودن روح سازگار نبوده، دلیل گویا و شاهد زنده یی بر غیر مادی بودن آن است، آنچه در ذیل می خوانید بررسی کوتاهی در این زمینه است.

1- وحدت و ثبات شخصیت

اگر در همه چیز شك و تردید داشته باشیم در اینکه خودمان وجود داریم هیچ شکی نداریم، این کمترین درجه ی علم و آگاهی هر انسانی است. هر انسانی می داند که هست و در اینکه وجود دارد هیچ تردیدی ندارد ما خودمان را می یابیم و بوجود خود یقین داریم، آگاهی ما نسبت بخودمان - که از آن با کلمه ی «من» تعبیر می کنیم - روشن ترین معلومات ما است و بهیچ استدلالی نیازمند نیست.

از سوی دیگر این را نیز می دانیم که «من» یا «خود» انسان از آغاز تولد تا پایان عمر يك واحد بوده و هست و خواهد بود. نه تغییر و دگرگونی در او مشاهده می شود، نه هیچگونه کثرتی در آن می توان فرض کرد، و نه می توان آنرا تقسیم کرد و نه جزئی دارد و اصولاً چنین چیزهایی در آن متصور نیست. و نیز با آنکه ما در

طول عمر خویش، صفات، خصوصیات و ویژگی هایی را از دست داده یا دارا شده ایم، آنچه را با کلمه ی «من» از آن یاد می کنیم همچنان پایدار و ثابت مانده است.

اکنون بینیم آن واحد ثابت که از هیچگونه تغییر و کثرتی برخوردار

نمی باشد چیست؟

آیا آن واحد ثابت، تغییر ناپذیر، بدون جزء و غیر قابل تقسیم اعضاء یا سلول های بدن ماست که هر هفت سال یکبار بکلی عوض می شود؟ آیا «من» یا «خود» در هر انسانی همان سلول های مغز و به تعبیر آقای ارانی رابطه ی بین آنهاست که هم از تعدد و کثرت برخوردار می باشد و هم همگام با دیگر سلول های بدن فرسوده و نابود می شوند و جای خود را به سلول های جدید میدهند یا آنکه موجود دیگری در کار است؟ اگر «من» در هر کس عبارت از سلول ها و روابط زمانی - مکانی آنها می بود باید يك انسان هفتاد ساله دست کم ده بار خودش غیر خودش شده باشد و «من» او تغییر کرده باشد و هر کس خودش (آن واحد بسیط) را متکثر و دارای اجزای بی شمار بداند.

گاهی گفته می شود که در فیزیولوژی ثابت شده است که سلول های مغز ثابت هستند و این سلول ها هر چند بزرگ و کوچک می شوند ولی کم و زیاد نمی گردند و روح همان خاصیت سلول های مغز است. و چون سلول های مغز ثابت بوده و هیچگاه کم و زیاد نمی شوند روح هم يك واحد ثابتی بنظر می رسد.

ولی باید توجه داشت که آنچه در فیزیولوژی ثابت شده این است که: تعداد سلول های مغز کم و زیاد نمی شوند نه آنکه ذرات تشکیل دهنده ی این سلول ها هم تعویض نمی گردند. بنابراین سلول های مغز نیز

ثابت نبوده و همانند سایر سلول های بدن هر هفت سال یکبار جای خود را به سلول های تازه و جدید می دهند. به علاوه این توجیه هرگز نمی تواند موضوع وحدت شخصیت انسان را تبیین کند. (1)

این ویژگی (وحدت و ثبات نفس) ما را متوجه غیر مادی بودن روح می سازد. همین اشاره کافی است تا روشن شود که ادعای آقای ارانی که می گفت: «علم خط بطلان بر وجود روح به عنوان يك موجود مستقل کشیده است» جز يك شعار پوچ و بی محتوی چیز دیگری نیست و علم در این زمینه حق هیچگونه اظهار نظری - چه مثبت و چه منفی - ندارد، زیرا علم متواضع تر از آنست که چیزی را نفی کند که بطور کلی از قلمرو شناخت علمی خارج است. بالاتر آنکه علوم تجربی از انکار هر پدیده بی - چه مادی و چه غیر مادی - ناتوان است و هرگز نمی تواند بر نفی يك موجود دلیل آورد. تنها چیزی که از علم و تجربه می توان نتیجه گرفت این است که: در حوزه ی آزمایش خود آنرا نیافته است و روشن است که نیافتن و آگاه نبودن از وجود یا عدم يك پدیده هیچگاه دلیل نبودن آن نخواهد بود. از آنچه گذشت بی پایگی و پوچ بودن گفتار «بروسه» روشن می گردد که می گفت:

«تا زمانی که روح را در نوك كارد تشریح نینم آن را باور نخواهم کرد». (2)

2- ماهیت ادراک

اشاره

یکی از پدیده های روحی، ادراک است، ویژگی های ادراک نیز مجرد بودن روح و پدیده های روحی را آشکار می سازد. بمنظور روشن شدن

این موضوع، ماهیت ادراک را بطور فشرده بررسی می کنیم .

ص: 93

1- بسوی جهان ابدی صفحه ی 124 به نقل از کتاب فیزیولوژی حیوانی تألیف بهزاد و همکاران و کتاب هورمون ها.

2- متافیزیک فلسین شاله صفحه ی 55 .

هر موجود مادی دارای این سه ویژگی است: 1- مکان؛ 2- تغییر و دگرگونی؛ 3- قسمت پذیری. حال باید دید آیا هیچیک از این سه ویژگی در ادراک یافت می شود یا نه؟ اگر این ویژگی ها در ادراک وجود داشته باشد ادراک امری مادی است و اگر ادراک این ویژگی ها را نداشته باشد بدیهی است که غیر مادی بودن ادراک ثابت می گردد، اکنون در هر يك از آنها دقت نموده و آنها را با ادراک می سنجم .

1- مکان

بارها شده است که در تظاهرات چند صد هزار نفری یا چند میلیونی شرکت کرده اید و احیاناً در گوشه یی ایستاده و به نظاره و تماشای انبوه مردم پرداخته اید. از هر طرف تا چشم کار می کند انسان ها در حرکت و جوش و خروشنند و با فریادها و مشت های گره کرده ی خود مسؤولیت مکتبی خود را بنمایش می گذارند. دقت کنید؛ شما انبوه مردم تظاهر کننده را با همان وسعت و بزرگی که در خارج دارند درک می کنید، آیا تا بحال فکر کرده اید که این صورت به این بزرگی و صدها نمونه و نظیر آن را که درک کرده اید، در کجا قرار دارند؟ راستی آیا ممکن است این صورت های بزرگ - که به مکانی با وسعت صدها کیلومتر نیازمند است - در سلول های بسیار کوچک مغز جای گرفته باشد؟ بدون شک این صورت ها در ما وجود دارند و بدون تردید هیچ عضو مادی از جسم ما، گنجایش چنین صورت هایی را ندارد زیرا جای گرفتن چنین صورت های بزرگی در سلول های بسیار کوچک مغز امکان پذیر نیست .

در اینجا ممکن است توهم شود که تصویر موجودات خارجی در

چشم و دستگاه عصبی ما به صورت بسیار کوچکی منعکس می شود و ذهن با مهارتی که دارد آن را چندین برابر می نماید و بدین جهت ما

خیال می کنیم که اشیاء را بهمان بزرگی که هست درک کرده ایم.

ولی باید توجه داشت که سخن بالا بهیچ وجه نمی تواند اثبات کند که صورت های ادراکی ما مکان دارد زیرا بر فرض پذیرفتن این مطلب سؤال می کنیم: همین صورت بزرگ - که بقول شما ذهن با مهارت خود بزرگ کرده است - در کجا قرار دارد؟ اگر این صورت بزرگی را که درک می کنیم مادی باشد مکان می خواهد، در صورتیکه مغز و دستگاه عصبی ما هرگز گنجایش آن را ندارد. بنابراین ادراک مکان بردار نیست.

2- تغییر و دگرگونی

با اندکی دقت و توجه بدست می آید که ادراک تغییر پذیر نیست و نمی تواند باشد؛ زیرا اگر ادراک تغییر پذیر باشد باید همانند دیگر موجودات متحول و دگرگون شوند، با گذشت زمان رنگ عوض کند و به شکل دیگری در آید. و این بدان معنی است که هیچ گونه صورت ادراکی ثابتی در ذهن انسان باقی نماند، در صورتیکه بدیهی است که صورتهای ذهنی ما پس از گذشت سالها، باز هم به همان صورت که در آغاز بوده است محفوظ می ماند و ما می توانیم آنها را دوباره حاضر نموده و بیاد آوریم. مثلاً ما سال ها قبل آموخته ایم که «ارسطو شاگرد افلاطون بوده است» اگر ادراک تغییر پذیر بود اکنون باید این مطلب به شکل دیگری درآمده باشد، حال آنکه حتی مطرح کردن چنین را سخنانی هر عاقلی را به خنده می آورد. پس ادراک در

ص: 95

3- قسمت پذیری

يك چوب دومتری را در ذهن خود تصور کنید. اکنون آن را به دو قسمت تقسیم کنید دقت کنید، شما هرگز نمی توانید آن چوب را که تصور کرده اید تقسیم کنید! چرا؟ زیرا وقتی واقعاً تقسیم کرده اید که دیگر از آن چوب دومتری غیر از دو تا چوب يك متری چیزی باقی نمانده باشد، حال آنکه در این تقسیم ذهنی، آن چوب دومتری هنوز وجودش محفوظ است، و فقط شما دو تا چوب يك متری علاوه بر آن چوب دومتری تصور کرده اید، بهترین دلیلش اینکه وقتی از شما سؤال شود چه چیز را تقسیم کردید؟ جواب می دهید آن چوب دومتری را به دو قسمت مساوی تقسیم کردم. همینکه شما با کلمه ی «آن» به چوب دومتری اشاره می کنید یعنی می پذیرید که چوب دومتری که اول تصور کرده بودید، هنوز در ذهنتان باقی است، پس تقسیم نشده است. بهر يك از ادراکات دیگر خویش هم نظر کنید، بهمین ترتیب است. پس ادراك قسمت پذیر نیست.

اکنون که دانستیم هیچیک از آثار سه گانه ی ماده در ادراك نیست، آگاهانه قضاوت می کنیم که ادراك مادی نیست، پس از آنکه روشن شد ادراك يك پدیده ی غیرمادی است، نتیجه می گیریم که به جز جسم انسان که محکوم ویژگی های موجودات مادی است، ضرورتاً بعد دیگری باید باشد تا توجیه کننده ی این پدیده ی غیرمادی (ادراك) در انسان باشد و آن همان چیزی است که ما آنرا روح مجرد می نامیم .

1- بحث معاد به سه بخش تقسیم میشود: جاودانگی انسان، امکان معاد، اثبات معاد.

2- دو بعدی بودن انسان را همه ی مکتب ها چه مادی و چه غیر مادی

پذیرفته اند و فقط در اصالت بعد معنوی با یکدیگر اختلاف دارند.

3- روح یا نفس انسان که از آن با کلمه ی «من» تعبیر می کنیم، وحدت و ثبات دارد و همین بالاترین دلیل بر مجرد بودن آن است.

4- علوم تجربی به دو جهت نمیتواند مجرد بودن روح و پدیده های روحی را انکار کند:

الف) روح و پدیده های روحی غیر مادی هستند و حوزه ی تجربه و آزمایش علمی فقط و فقط ماده و آثار ماده است.

ب) تنها چیزی که علم میتواند اثبات کند اینست که روح و دیگر

موجودات مجرد را نیافته است و نیافتن دلیل نبودن نیست.

5- ادراك یعنی صورت های ذهنی ما، نه دارای مکان است نه در معرض دگرگونی می باشد، و نه می توان آن را تقسیم کرد و بهمین جهت

مادی نبوده و از وجود موجودی مجرد به نام روح حکایت می کند .

چند پرسش

1 نظر مادیین درباره ی روح و پدیده های روحی چیست؟

2- آیا علوم تجربی درباره ی مسائلی چون روح می توانند قضاوتی داشته باشند؟ چرا؟

3- کدامیک از ویژگی های روح با مادی بودن آن سازگار نیست؟

4- بچه دلیل ادراک پدیده بی مجرد است؟

(1) (وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْمٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) (عنكبوت 64) این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه بی بیش نیست و همانا سرای دیگر بحقیقت زندگی و حیات است اگر می دانستند.

(2) سجده - 10 و 11 .

(3) آثار و مقالات دکتر ارانی صفحه ی 51.

(4) آثار و مقالات دکترارانی صفحه ی 182 و 183 .

(5) پسیکولوژی علم روح صفحه ی 31

(6) بسوی جهان ابدی صفحه ی 124 به نقل از کتاب فیزیولوژی حیوانی تألیف بهزاد و همکاران و کتاب هورمون ها.

(7) متافیزیک فلسین شاله صفحه ی 55 .

ص: 98

در درس گذشته به این نتیجه رسیدیم که انسان علاوه بر کالبد مادی، دارای بعدی معنوی است که از اصالت و استقلال برخوردار است . اکنون پس از آنکه غیر مادی بودن روح و آثار آن را باثبات رساندیم، ابتدا یکی از مغلطه کاریهای مارکسیسم را در این زمینه مطرح می سازیم. آنگاه به بررسی دلائل ماتریالیست ها برای مادی بودن روح و پاسخ آنها می پردازیم و سپس وارد موضوع دوم (امکان معاد) خواهیم شد .

مغلطه کاری مارکسیسم:

مارکسیست ها فلاسفه را به دو گروه مخالف تقسیم کرده اند:

1- فلاسفه ی ایده آلیست که معتقد به تقدم روح، شعور و فکر بر ماده می باشند و آنرا سرچشمه و آفریننده ی وجود می دانند.

2- فلاسفه ی ماتریالیست که طبیعت و ماده را مقدم بر فکر دانسته و از آن بعنوان موجد روح شعور و فکر یاد می کنند. (1)

در این تقسیم بندی مارکسیست ها با فریبکاری خاصی به نظر خودشان انسان را بر سر يك دوراهی اجتناب ناپذیر قرار داده اند که در

ص: 99

1- اصول فلسفه ی مارکسیسم آفاناسیف ص 7 و ماتریالیسم دیالکتیک استالین ص 20 .

يك طرف ماتریالیسم به عنوان اصالت ماده و نفی ماورای طبیعت و در طرف دیگر ایده آلیسم به معنی اعتقاد به اصالت پندارها و ایده ها قرار گرفته است.

طبیعی است که در چنین فرصتی پس از رد پندارگرایی ها ماتریالیسم به عنوان تنها راه باقیمانده ثبت می گردد و بدینوسیله مارکسیسم خود را از تنگنای استدلال بر نفی ماورای طبیعت (به خیال خود) رها می سازد.

در پاسخ به اختصار می گوئیم که مارکسیست ها در این مغالطه از روی ناآگاهی یا سوءنیت سه مسأله ی مختلف را آمیخته اند:

1- شعور، فکر و ذهن .

2- روح یا نفس انسان.

3- خدا و آفریننده جهان هستی.

در مسأله ی نخست فلاسفه ی اسلامی معتقد به تقدم ماده بر فکر و اندیشه می باشند و برآنند که پس از پیدایش کالبد مادی به تدریج ذهن فعلیت پیدا کرده شروع به فعالیت می نماید.

در مسأله ی دوم نیز بر اساس حکمت متعالیه ی اسلامی در مورد رابطه ی روح و بدن و پیدایش انسان، بعد مادی مقدم بر بعد روحی است بویژه بنا بر حرکت جوهری، که ماده با حرکت جوهری خود به سوی کمال واجد روح و نفس انسانی می گردد.

در سومین مسأله آنچه آنچنان که در درس دوازدهم گذشت خدا مقدم بر ماده و خالق آنست البته این تقدم يك تقدم زمانی نیست بلکه از نوع تقدم علت بر معلول می باشد.

ص: 100

پیروان مکتب های مادی برای اثبات مادی بودن روح از خواص فیزیکی و شیمیایی سلول های مغزی و عصبی و ارتباطی که بین آنها و ادراکات ما است، شواهدی آورده، که نمونه هایی از آن ذکر می شود:

1- از کار افتادن يك قسمت از مراکز عصبی یا سلسله اعصاب باعث نابودي يك دسته آثار روحی می، گردد دکتر ارانی می گوید:

بهم خوردن تشکیلات دستگاه یعنی ارتباط زمانی مکانی اجزاء باعث معدوم شدن آن خاصیت شده است (1) اگر دماغ کبوتری را بردارند را نمی میرد ولی اراده وی سلب می شود مثلاً اگر غذا به او بدهند می خورد و هضم می کند و اگر ندهند و دانه نزد وی بریزند نمی خورد و می میرد. (2)

2- هنگام فکر کردن مغز غذای بیشتری مصرف می کند و هنگام خواب هیچ غذا نیاز ندارد. دکتر ارانی می گوید:

موقع فکر کردن تغییرات مادی در سطح دماغ بیشتر می شود و خون متوجه دماغ می گردد و مغز بیشتر غذا می گیرد ... موقع خواب که مغز کار ذکاء انجام نمی دهد کمتر غذا می گیرد و این خود دلیلی بر مادی بودن آثار فکری است. (3)

3- وزن مغز نابغه ها و نخبگان بیشتر از وزن مغز انسان های معمولی است، دکتر ارانی می گوید وزن متوسط مغز سر در انسان 1/36 تا 1/4 کیلوگرم است. خود دماغ بزرگ 1/2 کیلوگرم است ولی ملاحظه کرده اند که وزن دماغ های گاوس، بیسمارک، کانت، شیلر، کوویه، لنین و گرونون از 1/492 تا 2/2 کیلوگرم است. (4)

ماتریالیست ها همین ارتباط بین ادراک و تغییرات سلول های مغز را دلیل مادی بودن روح می دانند.

ص: 101

1- آثار و مقالات دکتر ارانی صفحه ی 183

2- " " " 51

3- " " " 52

4- " " " 51

این اشتباه بزرگ از آنجا دامن گیر مادیین شده است که فرق بین ابزار و فاعل کار را درک نکرده اند. ما مغز، سلسله ی اعصاب اندام های حسی را بعنوان ابزارهایی برای ادراک قبول داریم ولی آنها را ادراک کننده و فاعل ادراک نمی دانیم برای روشن شدن این مطلب به آنچه در ذیل میاید توجه کنید :

تا زمانیکه گاليله تحولی در مطالعه ی آسمان ها پدید آورد، بشر وسیله یی نداشت که بیش از میدان دید چشم ها از اسرار آسمان ها و موجودات کیهانی آگاه شود گاليله به كمك يك عينك ساز موفق به ساختن دوربین کوچکی شد که اولین گام بشر برای آشنایی بیشتر با کرات آسمانی بشمار می آید، شب هنگام که گاليله با آن دوربین كوچك بمطالعه ی آسمان پرداخت و صحنه ی شگفت انگیزی را مشاهده کرد که پیش از او کسی ندیده بود بسیار خوشحال شد و به عظمت کشف خود پی برد. پس از آن دوربین های نجومی روز بروز رو به تکامل گذاشت تا آنکه دوربین هایی ساخته شد که قطر عدسی آنها 5 متر یا بیشتر بود و عوالمی از جهان بالا را در برابر دیدگان انسان قرار میداد که چشم عادی توانایی دیدن یکهزارم آن را ندارد. حال اگر کسی بگوید این دوربین ها هستند که آسمان و شگفتی های آنرا می بینند و جز این دوربین های بزرگ، مُدرک دیگری وجود ندارد آیا شما با و نمی خندید؟ و آیا سخن او را یکنوع شوخی یا مسخره نمی دانید؟! بدون شك دوربین ها در حدود و اندازه ی بینایی ما نسبت به آسمان بسیار مؤثر است و ما بدون آنها با چشم عادی توانایی درک آن صحنه های حیرت انگیز را نداریم، به عبارت دیگر وسعت دید ما

بستگی کامل به بزرگی آنها دارد ولی در این هم هیچ تردید نداریم که بیننده ی واقعی و حقیقی مائیم. از این همه موجودات بی شمار آسمانی حتی يك جزء كوچك آنها هم دوربين درك نمی کند؛ دوربين تنها نقش وسیله و ابزار را بازی می کند.

اکنون اگر در رابطه یی که بین حواس، اعصاب مغز و بین فاعل ادراك کننده وجود داد دقیق شویم بروشنی خواهیم یافت که این رابطه درست همانند رابطه یی است که بین دوربين و شخص بیننده وجود دارد. حواس، اعصاب و مغز در واقع وسیله و ابزار درك و فهمیدن هستند و درك کننده ی واقعی و حقیقی موجود دیگری است، البته اگر این ابزارها نباشد برای ما ادراك ممکن نیست ولی این بدان معنی نیست که درك کننده واقعی همین ها باشند، با این بیان کلیه ی شواهدی که ماتریالیست ها برای اثبات مادی بودن روح آورده اند توجیه گردیده و بی اساس بودن استدلال به آنها آشکار می گردد.

2- امکان معاد

هر يك از ما در زندگی خود صحنه های شگفت انگیزی را مشاهده کرده ایم که هر کدام از آنها، شاهد گویایی بر امکان جهان پس از مرگ می باشد. آنچه در ذیل می خوانید نمونه هایی از آن است:

1- رستاخیز در طبیعت

در زندگی روزمره تنها چیزهایی انسان را بخود جلب می کند که از يك حالت استثنایی برخوردار باشند اموری که همیشه با آنها سروکار داریم هر قدر هم جالب، عجیب و آموزنده باشند کمتر ما را به سوی خود می کشانند. یکی از این امور مسأله ی رستاخیز در طبیعت است.

ما بارها در جهان طبیعت شاهد رستاخیز گیاهان بوده ایم ولی کمتر در آن دقیق شده ایم .

در فصل زمستان که فشار عوامل طبیعی بر روی درختان به آخرین حد خود می رسد، گیاهان نه تنها آثار حیاتی خود را از دست می دهند، بلکه حتی اسکلت بی روح آنها نیز فرسوده گشته به مستی خاک تبدیل می گردد، ولی پس از چند ماه که بهار فرا می رسد، با نسیم حیات بخش خویش زمین های مرده را زنده می کند و گیاهان را از نو حیات می بخشد، آن نیرو و قدرتی که توانایی زنده ساختن زمین و گیاهان مرده را دارد بر رستاخیز انسان ها نیز تواناست، چه تفاوتی بین زنده کردن گیاهان و حیات بخشیدن به انسان ها وجود دارد؟ قرآن مجید در آیات بسیاری این مطلب را با بیانی شیوا یادآور شده است؛ به عنوان نمونه :

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) . (1)

و از نشانه های خدا آنکه زمین را بی حرکت و آرام می بینی پس آنگاه که آب بر آن فرو فرستادیم به اهتزاز و نشاط و خرمی درآید، آنکس که زمین (مرده را به باران) زنده می سازد مردگان را هم زنده خواهد ساخت که او بر هر چیز تواناست . (2)

2- آفرینش ابتدایی انسان

آفرینش ابتدایی انسان دلیل دیگری بر امکان معاد است، آن نیرویی که در آغاز، توانایی آفرینش انسان را بدون هیچ نمونه ی قبلی داشته و در پرتو علم و قدرت خویش او را آفریده است، می تواند بار دیگر ذرات فرسوده و پراکنده ی او را گرد هم آورده بدانهای حیات بخشد

ص: 104

1- سوره ی فصلت آیه ی 39

2- آیه ی 5 و 6 از سوره ی حج نیز بیانگر همین مطلب است

و او را در صحنه ی رستاخیز زنده گرداند؛ آفرینش دوباره به هیچ وجه از آفرینش نخست دشوارتر نیست. آیاتی از قرآن آشکارا بیانگر این حقیقت است به عنوان نمونه در آیه ی 78 و 79 یس به صورت پرسش و پاسخ کوتاه و مستدل این مسأله مطرح شده است:

(قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ).

گفت چه نیروی استخوان های پوسیده را زنده گرداند؟ - ای پیامبر - بگو آن خدایی که آن را نخستین بار حیات بخشید بار دیگر نیز زنده خواهد کرد، او بهر آفرینشی داناست.

و در آیه ی 27 روم چنین آمده است:

(وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ). او خدایی است که آفرینش را آغاز نمود و بار دیگر آن را تجدید خواهد کرد و این عمل برای او آسان تر است.

3- رستاخیز انرژی ها

اشاره

می دانید که زغال سنگ نیروی برق، بادهای، چوب درختان و نیز همه ی موجودات جاندار بطور کلی انرژی زا هستند، اتم نیز دارای مقدار بسیار زیادی انرژی است که به انرژی اتمی معروف است، آیا تاکنون فکر کرده اید که سرچشمه و منبع این انرژی ها چیست؟

اگر تعجب نکنید همه انرژی های یاد شده از خورشید سرچشمه می گیرند، تنها انرژی اتمی است که منشأش خورشید نیست، این سخن نه اغراق آمیز است و نه مبالغه، بلکه از یک حقیقت خارجی حکایت می کند.

اگر تاریخچه ی هر يك از این مواد انرژی زا را ورق بزنیم به سرچشمه ی نخستین آنها که خورشید است خواهیم رسید، به عنوان نمونه :

1- چوب درختان

علم جدید پس از مطالعات شیمیایی که بر روی چوب درختان انجام داده اثبات کرده است که چوب درختان از اکسیژن، نیدروژن، کربن و املاح ترکیب شده است. درختان املاح را از زمین و گازها را از هوا می گیرند، پس از آن سلول های درختان با تجزیه ی این گازها کربن آن را جذب کرده و اکسیژنش را آزاد می کنند. تجزیه ی گازها در پرتو نور آفتاب انجام می گیرد و هنگام تجزیه مقداری از انرژی آفتاب در درخت ذخیره می گردد. زغال سنگ هم همان درختان جنگلی هستند که تحت شرایط خاصی به این صورت در آمده اند و انرژی موجود در درختان را به خود منتقل می کند.

2- نفت

نفت که یکی از منابع مهم انرژی است، طبق آخرین نظریه های علمی از بقایای حیوانات بزرگ و کوچک دریایی اعصار گذشته که در اعماق زمین دفن شده اند بوجود می آید، لاشه ی این حیوانات در اثر يك سری فعل و انفعالات گوناگون باین طلای سیاه تبدیل می شود، و انرژی موجود در آن همان انرژی خورشیدی موجود در درختان است

که به حیوان منتقل شده و بعد به صورت نفت در آمده است.

این انرژی های ذخیره شده که در این مواد انرژی زا مدفون گشته اند، با مشتعل شدن این مواد پا به صحنه ی رستاخیز می گذارند و نمونه ی کوچکی از رستاخیز را در برابر انسان بر پا می کنند.

قرآن مجید این حقیقت را در يك جمله ی کوتاه بیان فرموده است: (الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ) (یس)
(80)

آن خدا قادر است انسانها را بار دیگر زنده کند که از درخت سبز برای شما آتش آفرید و شما از آن برای آتش افروختن استفاده می کنید.
[\(1\)](#)

خلاصه ی درس

1- مادیین بین ابزارکار و فاعل و انجام دهنده ی آن فرق نگذاشته اند و ارتباط موجود بین خواص فیزیکی و شیمیائی دستگاه عصبی و ادراکات را دلیل مادی بودن روح و آثار آن پنداشته اند.

2- فاعل ادراک نفس انسان است و مغز، سلسله ی اعصاب و اندام های حسی، ابزارهای نفس بشمار می آیند و بهمین جهت چگونگی ادراک و فکر با آنها ارتباط دارد.

3- رستاخیز در طبیعت، آفرینش ابتدائی انسان و رستاخیز انرژی ها شواهد گویایی بر امکان معاد و زندگی پس از مرگ می باشند.

ص: 107

1- . جالب آنکه قرآن در این جمله ی کوتاه با دقتی شگفت انگیز از این موضوع سخن گفته است. قرآن مجید با افزودن کلمه ی «الاخضر» = (سبز)، يك حقیقت علمی مهم دیگر را نیز بیان کرده است؛ حقیقی که علم پس از قرن ها پرده از روی آن برداشت. زیست شناسان می گویند که تجزیه ی گازها، کرین گیری درختان و ذخیره کردن انرژی خورشیدی تنها در گیاهان سبز که دارای کلروفیل (سبزینه) هستند امکان پذیر است، و بهمین جهت قارچ های قهوه ای که فاقد سبزینه هستند دارای چنین فعالیتی نبوده و در نتیجه قابل اشتعال نیستند.

1- آیا روح مقدم بر ماده است؟

2- چرا خواص فیزیکی و شیمیایی دستگاه عصبی در ادراک ما تأثیر می گذارد؟ آیا این دلیل آن نیست که درک کننده ی واقعی همان دستگاه عصبی است؟

3- امکان معاد را از طریق رستاخیز انرژیها باثبات رسانید.

1- اصول فلسفه ی مارکسیسم آفاناسیف ص 7 و ماتریالیسم دیالکتیک استالین ص 20 .

2- آثار و مقالات دکتر ارانی صفحه ی 183

3- " " " 51

4- " " " 52

5- " " " 51

6- سوره ی فصلت آیه ی 39

7- آیه ی 5 و 6 از سوره ی حج نیز بیانگر همین مطلب است.

8- جالب آنکه قرآن در این جمله ی کوتاه با دقتی شگفت انگیز از این موضوع سخن گفته است. قرآن مجید با افزودن کلمه ی «الاخضر» = (سبز)، يك حقیقت علمی مهم دیگر را نیز بیان کرده است؛ حقیقی که علم پس از قرن ها پرده از روی آن برداشت. زیست شناسان می گویند که تجزیه ی گازها، کربن گیری درختان و ذخیره کردن انرژی خورشیدی تنها در گیاهان سبز که دارای کلروفیل (سبزینه) هستند امکان پذیر است، و بهمین جهت قارچ های قهوه ای که فاقد سبزینه هستند دارای چنین فعالیتی نبوده و در نتیجه قابل اشتعال نیستند.

ص: 108

3- اثبات معاد

اشاره

در بحث توحید باشارت سخن از فیاض، بودن عدالت و حکمت خداوند بمیان آمد و گفتیم که: خدا وجود مطلق و سرچشمه ی هستی ها است و دارای علم، قدرت، حیات، حکمت، عدالت، بخشایش مطلق و فیض بی نهایت است. اکنون با توجه باین صفات و ویژگی ها برآنیم که ضرورت حتمیت و وقوع معاد را باثبات رسانیم.

1- فیاض بودن خدا

فیاض بودن خدا عبارت از آنست که خداوند فیض و رحمت خویش را از هیچ موجودی دریغ نمی دارد و هر موجودی را براساس شایستگی ها و باندازه ی قابلیت و استعداد آن از فیض و رحمت خویش بهره مند می سازد. موجودات جهان هر کدام در درجه بی از هستی و در مرتبه بی از قابلیت فیض گیری از خداوندند، از طرف خدا نسبت به هیچ موجودی تا آن اندازه که امکان آمادگی فیض دارد از فیض دریغ نمی شود، هر موجودی، چیزی را که ندارد باین دلیل است که در مجموع شرائطی که قرار دارد امکان و قابلیت داشتن آن چیز را ندارد.

اکنون اگر برخی موجودات با تجهیزات و امکاناتی موجود گردند که استحقاق فیض و رحمتی بس وسیع را داشته باشند ولی همواره از افاضه‌ی آن کمال لایق به آنها خودداری گردد با فیاض بودن خداوند سازگار نخواهد بود، بلکه مقتضای فیاضیت دریافت چنین فیض و کمالی از سوی خداست خداست.

انسان در میان سایر موجودات موجودی است که دارای استعداد،

لیاقت و امکانات ویژه‌ی است. او علاوه بر غرائز حیوانی از انگیزه‌هایی بس متعالی که با حسابهای این جهان جور نمی‌آید و در سطح جاودانگی است نیز برخوردار است. انسان بسیاری از کارهای خویش را تحت تأثیر انگیزه‌های هدف‌های عالی اخلاقی، علمی، ذوقی، مذهبی و الهی انجام می‌دهد و احیاناً زندگی مادی و حیوانی خویش را فدای هدف‌های عالی و انسانی خود میکند و از مرز ماده و مادیات پافراتر می‌نهد. به تعبیر قرآن انسان نظام عملی خویش را براساس ایمان و عمل صالح قرار می‌دهد، و در این نظام عملی خواهان حیات جاوید و خشنودی خداست. در انسان هم اندیشه‌ی عظیم جاودان خواهی هست، هم آرزوی آن و هم گرایش‌هایی که به آن سو او را سوق می‌دهد. و این‌ها همه از استعداد و قابلیت انسان برای جاودان ماندن حکایت می‌کند. (1)

اکنون اگر حیات جاویدان در کار نباشد خداوند انسان را از رسیدن به زندگی جاودانی که قابلیت و استعداد دریافت آن را داشته است محروم ساخته است و این با فیاض بودن خدا سازگار نمی‌باشد.

ص: 110

1- برای آگاهی بیشتر از گرایش‌های بی‌نهایت طبیعت انسان به کتاب «خودشناسی برای خودسازی» از انتشارات مؤسسه در راه حق رجوع شود.

عدل در مفهوم وسیعش به آن معنی است که حق صاحبان استحقاق بدون هیچگونه تبعیضی داده شود، اگر آموزگاری هنگام امتحان نمره ی همه یا برخی از دانش آموزان را کمتر از آنچه استحقاق دارند بدهد، برخلاف عدالت رفتار کرده است، همچنانکه اگر نمره ی برخی را بیش از استحقاقشان بدهد باز هم عدالت را رعایت نکرده است. عدالت در واقع نفی تبعیض ها و در نظر گرفتن شایستگی هاست.

حال اگر انسان هایی که براساس ایمان و عمل صالح بذره‌های جاودانه پاشیده اند و آنان که جهان را به بازی گرفته اند و در مسیر انحرافی به پیش تاخته اند يك سرانجام داشته باشند، و هر دو گروه با فرارسیدن مرگ به دست نیستی سپرده شوند، عدالت رعایت نشده است.

انسان در نظام ایمان و عمل صالح در اوجی بالاتر از طبیعت پرواز می کند و بذرهایی مافوق روابط مادی می باشد، چنانکه در نظام ضد ایمان و عمل صالح (نظام کفر و فسق) نیز کارهایش از حدود حساب های طبیعی و حیوانی خارج می شود و جنبه ی روحی و جاودانگی (البته بصورتی انحرافی) بخود می گیرد و باصطلاح زیر صفر می رود و طبق تعبیر قرآن (بل هم اضل) یعنی از حیوان هم پست تر و گمراه تر می گردد.

قرآن مجید در آیات بسیاری برای اثبات معاد با تکیه بر عدالت خداوند استدلال می کند که به يك نمونه از آن آیات اکتفا می کنیم: (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ). (1)

ص: 111

آیا آنان که مرتکب اعمال زشت شدند و تبهکاری کردند، گمان می کنند آنان را مانند مردمی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند قرار می دهیم تا در مرگ و زندگی یکسان باشند؟! حکم و قضاوتشان بسی زشت و بسیار نارواست .

3- حکمت خداوند

براساس پذیرش توحید و اعتقاد بوجود مبدأی حکیم دانا و توانا، و با توجه به اینکه جهان با همه ی عظمت شگرفی و ژرفائیش آفریده ی دست توانای او است، که با حسابگری دقیق و استوار خویش بنای این جهان بزرگ را نهاده است، هرگز نمی توان پذیرفت که مرگ پایان زندگی انسان باشد و ایمان به چنین مبدأی از ایمان به جهان پس از مرگ انفکاک ناپذیر خواهد بود.

ما اگر انسانی را عاقل، آگاه و فرزانه تشخیص دهیم به هیچ وجه از او انتظار نداریم که ساختمانی را که با بهترین مصالح و حساب شده ترین نقشه ها بنا نموده است پس از آنکه چند ساعتی از اتمام آن گذشت و کاملاً آماده ی بهره برداری شد بی جهت و بدون هیچگونه دلیل معقول ویران سازد آیا با مشاهده ی چنین عملی در عقل او شك نخواهیم کرد؟

چگونه ممکن است جهانی به این عظمت و شگفتی و انسان به عنوان گل سر سبد این جهان این چنین بی هدف، پوچ و پس از چند صباحی زندگی در این دنیا نابود گردد و برای همیشه بدست فراموشی سپرده شود.

مطالعه ی جهان آفرینش هم از نظر عظمت و هم از نظر دقت این

حقیقت را اثبات می کند که این جهان بیش از آنچه ما تصور می کنیم وسیع، پرشکوه و اسرار آمیز است.

اتم که کوچکترین موجود بشمار می آید سراسر شگفتی و اعجاب است حرکت منظم الکترون ها بدور هسته، فاصله ی حساب شده ی هر یک تا مرکز اتم (هسته)، سرعت بیش از حد و در عین حال دقیق آنها و مقدار انرژی عظیم موجود در اتم انسان را مات و مبهوت می گرداند.

در دنیای سلول با شگفتی های دیگری روبرو می شویم، تغذیه، حرکت، تولید مثل، تبدیل مواد غذایی به انرژی، تعداد بی شمار کروموزوم ها و عظمت و شکوه جهان سلول را برایمان نمودار می سازد.

انسان این موجود ناشناخته، بیش از هر موجود دیگر ما را به عظمت و شگرفی جهان آفرینش آشنا می سازد، او علاوه بردارای بودن جنبه ی مادی و شگفتی های حیوانی دارای بعد معنوی نیز هست و از عقل، اراده و اختیار برخوردار می باشد و در پرتو چنین نیروهایی همواره مبارزه ی پیگیر با طبیعت داشته و با پیروزی های شایانی که بدست آورده طبیعت را مسخر خویش گردانیده است. اکتشافات اختراعات و ابتکارهای انسان گواه راستین عظمت و شکوه بعد معنوی انسان است.

نظم و دقت در هر یک از پدیده های جهان آفرینش تا حدی است که می توان گفت جهان براساس یک سلسله فرمول های ریاضی آفریده شده است. از سوی دیگر انسان که عالی ترین موجود جهان آفرینش بشمار می آید و جهان برای او آفریده شده است، دارای عمری کوتاه و زودگذر است و همین زندگی کوتاه و زودگذرش هم جولانگه حوادث

دردناك طبيعى و اجتماعى فراوان است و با امواج خروشان بيمارى ها، ناکامى ها، اضطراب ها و هزاران پيشامدهاى تلخ و ناگوار ديگر دست و پنجه نرم مى کند و هنوز از تلاش هاى زندگى خود سودى نبرده است که مرگش فرا ميرسد و دستش از همه جا کوتاه مى گردد.

آيا باور کردنى است که اين دستگاہ بزرگ و عظيم و بس شگرف آفرينش بطور کلى و اين دنياى کوچک شگفت انگيز که نامش انسان است به همين جا خاتمه يابد؟

آيا اين کار شبيه کار کوزه گرى نيست که پس از ساختن و پرداختن کوزه هاى خویش، آنها را مى شکنند؟ آيا همانند عمل آن انسانى نيست که قصر با شکوهى را بسازد و پس از چند ساعت آنرا بويرانه يى تبديل سازد؟ آيا اين با علم و حکمت خدا سازگار است؟ و آيا اين يك کار بيهوده و غير عاقلانه به نظر نمى رسد؟

قرآن مجيد نيز آفرينش جهانى با اين عظمت را بدون معاد و بازگشت به سوى خدا کارى غير حکيمانه دانسته و ساحت مقدس پروردگار را از آن منزّه مى داند:

(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ مَا خَلَقْنَا هُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (1).

و ما آسمان ها و زمين و آنچه بين آنهاست را ببازيچه نيافريديم، آنها را جز بحق و از روى حکمت خلق نکرديم و ليکن بيشتريشان از آن آگاه نيستند.

آنچه را قرآن مجيد در يك جمله ي کوتاه و رسايان مى کند حقيقتمى است که با دقت در يکايک پديده هاى جهان و در کل هستى بروشنى مى توان يافت اکنون به بيان کوتاهى در اين زمينه توجه کنيد:

ص: 114

اگر آگاهی انسان از دستگاه های مختلف بدنش، نحوه ی فعالیت هر يك از آنها و هدفی که برای هر يك در نظر گرفته شده، بدیهی ترین معلومات بشر نباشد، دست کم یکی از روشن ترین دانستی های او به حساب می آید، و نقطه ی آغاز خوبی برای پی بردن به حقیقت فوق می باشد.

در دستگاه های مختلف بدن هیچ عضوی بی هدف آفریده نشده است. چشم ها برای دیدن، گوش ها برای شنیدن، دست و پا برای حرکت کردن و تهیه ی نیازمندی ها، زبان برای سخن گفتن و هر يك از اعضا برای هدفی معین .

اگر هر يك از دستگاه های بدن ما، از کوچک ترین عضو تا بزرگ ترین آنها دارای هدف مشخصی است، خواه ناخواه ساختمان بدن انسان به عنوان يك كل نیز هدفی دارد. چگونه ممکن است کوچکترین دستگاه های بدن ما - حتی يك مژه - هدفی داشته باشد ولی مجموعه ی این دستگاه های مختلف که يك واحد را تشکیل میدهند پوچ و بی هدف باشد.

بررسی و دقت در دیگر پدیده های جهان نیز به ما می گوید که هر يك از آنها نیز هدف معینی داشته که به سوی آن در حر آن در حرکتند، هیچ موجودی را نمیتوان یافت که بی هدف آفریده شده باشد؛ مواد بیجان، جانداران، تك سلولي ها، پرسلولي ها، موجودات زمینی و کرات آسمانی همه از کوچکترین آنها که اتم است تا کهکشان های بسیار بزرگ هر يك هدف معینی را دنبال می کنند و هدفدار بودن يك قانون عام و همگانی است.

اکنون که هر يك از ذرات این جهان پهناور به سوی هدفی پیش

می روند، آیا ممکن است که جهان آفرینش بر روی هم بیهوده و بی هدف آفریده شده باشد؟ بدون شك جهان آفرینش نیز دارای هدف معینی است.

هدف چیست؟

باز هم بهتر است از خود شروع کنیم اگر کمی دقت کنید هدفی که در هر يك از دستگاه های بدن و در مجموعه ی بدن انسان بچشم می خورد، جز تکامل چیز دیگری نیست در مورد موجودات دیگر هم تا آنجا که بشر توانسته کشف نماید همین هدف بوده و بس. همه ی موجودات بسوی کمال پیش می روند و روی هم رفته سیر کاروان هستی به سوی تکامل است. این سخن واقعیتی است که گذشته از تصریح عرفا و فلاسفه ی بزرگ از گفتار عده یی از کاوشگران علوم مختلف (مانند اتم شناسی، فلك شناسی، زیست شناسی، روانشناسی و جامعه شناسی) نیز استفاده می شود.

این دانشمندان معتقدند که هر قدر در کار جهان دقیق تر شویم به این حقیقت پی خواهیم برد که جهان يك پارچه جنب و جوش و حرکت است، و در این حرکت يك نوع جهت گیری نمایان است، صفت عمومی این حرکت تکامل است، (1) و چون کل جهان حرکتی هدفدار و جهت دار است هدف این حرکت نمی تواند خود آن باشد بلکه باید در پایان این حرکت هدفی خارج از آن وجود داشته باشد.

از آنچه گذشت نتیجه می گیریم که فلسفه ی آفرینش جهان نیز به انسان می گوید: که جهان دیگری باید وجود داشته باشد و گرنه این جهان پوچ و بیهوده خواهد بود.

ص: 116

آیا اعتقاد به عالم پس از مرگ در زندگی پیش از مرگ اثری دارد؟

این سؤال باشکال گوناگون ممکن است برای انسان مطرح شود. بعضی احتمال دارد بگویند: آنچه برای ما مطرح است زندگی این دنیاست، برای بهبود این زندگی که تقد است فعلاً باید فکری بکنیم هرگاه از این زندگی آسوده شدیم بفکر زندگی بعدی خواهیم بود «چو فردا شود فکر فردا کنیم». برخی حتی ممکن است پا را فراتر گذاشته، ادعا کنند اعتقاد به معاد در حیات این جهان اثر منفی و مخرب داشته و انسان را از تلاش و کوشش باز می دارد.

قضاوت گروه نخست از فکر جدایی زندگی پیش از مرگ و پس از مرگ سرچشمه می گیرد. یعنی این دو را کاملاً بیگانه و جدا از هم نگاه می کنند، در صورتی که واقعیت غیر از این است. از دیدگاه جهان بینی و انسان شناسی اسلام چنانکه گذشت، حقیقت مرگ جز انتقال نیست، زندگی این جهان و جهان پس از مرگ بهم پیوسته است و مرگ آنها را بکلی از هم جدا نمی کند. این دو حیات شدیداً در یکدیگر بطور متقابل اثر می گذارند، از یک طرف چگونگی زندگی يك فرد در این جهان در حیات اخروی او مؤثر است (1) و از سوی دیگر هم اعتقاد به جهان پس از مرگ روی زندگی پیش از مرگ کاملاً اثر می گذارد. چگونگی تأثیر زندگی دنیا و رفتار آدمی در این دنیا، بر روی حیات اخروی کاملاً آشکار است تا آنجا که می توان گفت در واقع جهت گیری و عملکرد انسان در این دنیا حیات پس از مرگ او را

ص: 117

1- (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (سوره ی زلزال آیه ی 7 و 8) هر کس به اندازه ی ذره یی کار نیک انجام دهد آنرا خواهد دید و هر کس به مقدار ذره یی کار زشت مرتکب شود آنرا می بیند.

می سازد و شکل می دهد (1) آنچه در این بحث می خواهیم به آن پردازیم آثار اعتقاد به معاد در زندگی فعلی ماست. این آثار ابعاد و چهره های گوناگون دارد، از جمله :

1- نقش معاد در بینش فلسفی انسان

اعتقاد به جهان پس از مرگ به زندگی معنی و مفهوم می دهد. بدون این اعتقاد حیات دنیوی نیز از نظر نگرش فلسفی پوچ و بی هدف و عبث خواهد بود. زندگی و مرگ کسانی که به جهان پس از مرگ ایمان ندارند مفهوم صحیحی نخواهد داشت، این زندگی پس از مرگ و ادامه ی تکامل انسان و پذیرش جهانی بس وسیع تر و برتر و بالاتر است که به زندگی انسان شکل و هدف می دهد و آن را از پوچی بیرون می آورد. (2)

2- اثر معاد به عنوان پشتوانه ی اخلاقی

کاملاً آشکار است که تعلیمات اخلاقی از قبیل راستی، درستی، گذشت، فداکاری، انسان دوستی، ایثار و از جان گذشتگی و... بدون اعتقاد به معاد و بدون ایمان به تعالی روح انسان الفاظ پوچ، توخالی و بی محتوایی خواهند بود که تنها در ادبیات و شعر و عالم خیال و رؤیا باید آنها را یافت و هیچگونه پشتوانه یی از واقعیت نخواهند داشت. (3)

3- ضمانت محکم و راستین اجرای قوانین در نهان و آشکار

اعتقاد به معاد استوارترین ضمانت درونی برای اجرای قوانین است، بویژه در خفاء که هیچ عاملی نمیتواند جز عقیده به جهان پس از

ص: 118

1- (يَوْمَئِذٍ يَصُدُّ النَّاسُ أَمْثَاتًا لِّبِرِّوَا أَعْمَالِهِمْ) (سوره ی زلزله آیه ی 6) در آنروز (قیامت) مردم پراکنده (از قبرها) خارج شوند تا به آنها اعمالشان ارائه شود.

2- (افحسبتم انما خلقتناکم عَبَا وَاَنْتُمْ الینا لَا تُرْجِعُونَ) (سوره ی مؤمنون آیه ی 115) آیا چنین پنداشتید که شما را بیهوده و عبث آفریده ایم و هرگز به سوی ما باز نخواهید گشت.

3- (إِنَّمَا نُنْطِعُكُمْ لِرِجْهِ اللّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شَكُورًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا) (سوره ی انسان آیه ی 9 و 10) ما تنها بخاطر خدا بشما طعام می دهیم و هیچ پاداشی و سپاسی نمی خواهیم ما از قهر خدا در روزیکه سخت در هم و غمبار است ترسانیم.

مرگ، اجرای قوانین را ضمانت کند، اثر قطعی و منحصر به فرد این اعتقاد در دوری از گناه و همچنین سبقت به نیکی ها و خیرات واقعی بدون خودنمایی و هرگونه چشم داشت پاداش های دنیوی می تواند در این بخش مورد بررسی قرار گیرد. (1)

4- آثار تربیتی و نشر معاد در سازندگی انسان

اعتقاد به معاد در تربیت و سازندگی انسان نقش اساسی دارد. احساس مسئولیت خروج از بی تفاوتی تسلیم در برابر حق (2) خوشبینی نسبت به نظام آفرینش، امید به رستگاری و سعادت نهایی، گرایش به عدالت و حقیقت، اشباع انگیزه ی کمال جویی و بی نهایت طلبی، شور و عشق و امید بی پایان، تقویت نیروی صبر و بردباری و مقاومت در برابر شدائد و مشکلات، نمودار گوشه هایی از آثار تربیتی معاد و نقش سازنده ی آن در بهبود حیات دنیوی است. (3)

با توجه به آنچه گذشت در می یابیم که اعتقاد صحیح به معاد، نه تنها اثر منفی و مخرب برای حیات دنیوی انسان نخواهد داشت بلکه سرشار از آثار مثبت و سازنده در زندگی فردی و اجتماعی انسان است و اگر زمانی در بین گروهی از مردم برخی آثار منفی مشاهده شود، ناشی از انحراف و سوء استفاده از آن است و به اصل پذیرش آن

ارتباطی ندارد.

خلاصه ی درس

1- فیاض بودن خداوند اقتضا می کند که مرگ پایان زندگی انسان

ص: 119

1- (ویل للمطففین الذین إذا اکتالوا علی الناس یتوفون وإذا کالوهم أو وزنوهم یحسرون الأیظن أولیک انهم مبعوثون لیوم عظیم) (سوره ی مطففین آیه 1 تا 4) وای بر کم فروشان آنانکه چون از مردم پیمانہ گیرند پر بردارند و چون مردم را پیمانہ دهند کم دهند آیا نمیدانند که برای روزی بس بزرگ برانگیخته می شوند.

2- (و ما لذلآلآ- تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءتَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ یُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِینَ) (سوره ی مائده آیه ی 84) چرا به خدا و حقایقی که بما رسیده است ایمان نیاوریم در حالیکه چشمداشت آنرا داریم که با گروه صالحان در بهشت وارد شویم.

3- (قَالَ الذِّینَ یُظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَا هُوَ اللّٰهُ کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثِیرَةً بِأَذْنِ اللّٰهِ) (سوره ی بقره آیه ی 249) آنان که به دیدار با خدا اعتقاد داشتند (چنین) گفتند: چه بسا گروه های اندکی که به خواست خدا بر گروه های بسیار بزرگ چیره شدند و خدا با صابران است.

نباشد، بلکه جهانی بس وسیعتر و عظیم تر از جهان کنونی را به همراه داشته باشد

2- براساس اعتقاد به عدل الهی باید جهان دیگری پس از این جهان وجود داشته باشد.

3- اعتقاد به مبدای حکیم و آگاه از ایمان به رستاخیز انفکاک پذیر نیست.

4- ایمان به جهان پس از مرگ در بینش فلسفی و تربیت و سازندگی انسان مؤثر است و پشتوانه ی تعلیمات اخلاقی و ضمانت اجرایی قوانین را تأمین می کند.

خود را بیازمائیم

1- اثبات معاد را از طریق فیاض بودن خدا به اثبات رسانید.

2- با بررسی فلسفه ی آفرینش با توجه به حکمت خدا به چه نتیجه یی خواهیم رسید؟

برای آگاهی بیشتر از کتاب های ذیل که از منابع این نوشتار بشمار می آید استفاده کنید:

1- زندگی جاوید (استاد علامه شهید مرتضی مطهری)

2- به سوی جهان ابدی (زین العابدین قربانی)

3- درس هایی از اصول دین مؤسسه در راه حق و اصول دین

1) برای آگاهی بیشتر از گرایش های بی نهایت طبیعت انسان به کتاب «خودشناسی برای خودسازی»

ص: 120

از انتشارات مؤسسه در راه حق رجوع شود.

(2) سوره ی جائیه آیه ی 21

(3) سوره دخان آیه ی 38 و 39

(4) شناخت اسلام ص 62 و 63

(5) (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (سوره ی زلزال آیه ی 7 و 8) هر کس به اندازه ی ذره یی کار نیک انجام دهد آنرا خواهد دید و هر کس به مقدار ذره یی کار زشت مرتکب شود آنرا می بیند.

(6) (يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ) (سوره ی زلزال آیه ی 6) در آنروز (قیامت) مردم پراکنده (از قبرها) خارج شوند تا به آنها اعمالشان ارائه شود.

(7) (افحسبتم انما خلقتناكم عبداً وانكم لنا لا ترحعون) (سوره ی مؤمنون آیه ی 115) آیا چنین پنداشتید که شما را بیهوده و عبث آفریده ایم و هرگز به سوی ما باز نخواهید گشت.

(8) (إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا) (سوره ی انسان آیه ی 9 و 10) ما تنها بخاطر خدا بشما طعام می دهیم و هیچ پاداشی و سپاسی نمی خواهیم ما از قهر خدا در روزیکه سخت در هم و غمبار است ترسانیم

(9) (ويل للمطففين الذين إذا اكتالوا على الناس يستوفون وإذا كالوهم أو وزنوهم يخسرون الأيظن أولئك انهم مبعوثون ليوم عظيم) (سوره ی مطففين آیه 1 تا 4) وای بر کم فروشان آنانکه چون از مردم پیمانانه گیرند پر بردارند و چون مردم را پیمانانه دهند کم دهند آیا نمیدانند که برای روزی بس بزرگ برانگیخته می شوند.

(10) (و ما لنا لا- تؤمن بالله و ما جاتنا من الحق و نطمع أن يدخلنا ربنا مع القوم الصالحين) (سوره ی مائده آیه ی 84) چرا به خدا و حقایقی که بما رسیده است ایمان نیاوریم در حالیکه چشمداشت آنرا داریم که با گروه صالحان در بهشت وارد شویم.

(11) (قَالَ الَّذِينَ يَظُنُونَ أَنَّهُمْ مُلَا هُوَ اللَّهُ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ) (سوره ی بقره آیه ی 249) آنان که به دیدار با خدا اعتقاد داشتند (چنین) گفتند: چه بسا گروه های اندکی که به خواست خدا بر گروه های بسیار بزرگ چیره شدند و خدا با صابران است.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

